



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مکتبہ

# گنجینہ اشعار

مکتبہ

سکریا روضہ عثمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گنجینه اشعار

نویسنده:

رضا کیانی رهنانی (کیان اصفهانی)

ناشر چاپی:

حیات طیبه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	گنجینه اشعار
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه
۱۷	عشق حقیقی
۱۸	مکه مدینه کربلا
۱۹	مولود کعبه
۲۱	شهادت امیرالمومنین علیه السلام
۲۳	شفاعت حضرت علی علیه السلام
۲۵	ولادت، ولایت، شهادت، حضرت علی علیه السلام
۳۷	شهادت حضرت زهرا علیها السلام
۴۰	در غم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۴۱	دوخطبه حضرت پیامبر صلی الله علیه واله
۴۵	ماه محرم
۴۸	حج ناتمام
۵۰	حضرت ابوالفضل علیه السلام
۵۱	روضه ی حضرت امام رضا علیه السلام
۵۳	حضرت صاحب الرمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۴	صبح صادق علیه السلام
۵۶	تمثیل فرد یهودی
۵۹	باغ سرمد
۶۰	روح الله خمینی رحمه الله

۶۲	امام زاده سید میر شرف الدین محمد رحمه الله
۶۴	ماه فلسفه
۶۵	حکایت پیر و جوان
۶۶	شبی در شلمچه
۶۸	شیطان بر درب مسجد
۶۹	گل و گلچین
۷۲	استعاذه
۷۳	جهاد زن
۷۴	هلاکت زنان
۷۵	گنج و رنج
۷۶	مجوز دروغ
۷۷	مغرور
۷۸	مَلک الموت
۷۹	مناجات
۸۰	ثبات قلب
۸۱	اسم اعظم
۸۲	کشته اشک
۸۳	صلوات
۸۴	مثل اهل بیت
۸۵	شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۸۶	حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۸۷	فرصت
۸۷	ستمگری
۸۸	منیت
۸۸	رباء
۸۹	مشورت

- ۸۹ ..... شهادت
- ۹۰ ..... شهید
- ۹۰ ..... سخن چینی
- ۹۱ ..... زخم زبان
- ۹۱ ..... دشنام گو
- ۹۲ ..... جذب قلوب
- ۹۲ ..... دل یک دله
- ۹۳ ..... رد امانت
- ۹۴ ..... زدن کودک
- ۹۴ ..... ادب
- ۹۵ ..... عقل و ادب
- ۹۵ ..... بلند همت
- ۹۶ ..... حب دنیا
- ۹۶ ..... نماز شب
- ۹۷ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۸ ..... هوا و هوس
- ۹۹ ..... هوای نفس
- ۱۰۰ ..... قلب سلیم
- ۱۰۱ ..... گل
- ۱۰۲ ..... درباره مرکز

سرشناسه : کیانی رهنانی، رضا، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : گنجینه ی اشعار /رضا کیانی رهنانی (کیان اصفهانی).

مشخصات نشر : اصفهان: حیات طیبه 1393

مشخصات ظاهری : 88 ص.

شابک : 100000ریال: 9-40-6555-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : گنجینه صغیر

موضوع : شعر فارسی - قرن 14

موضوع : شعر مذهبی فارسی - قرن 14

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

رده بندی کنگره : 1393 9 گ 191 PIR 8 / ی 282

رده بندی دیویی : 1/62 فا8

شماره کتابشناسی ملی : 3687353

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره





گنجینه اشعار

کیان اصفهانی

ص: 3

نام کتاب: گنجینه اشعار

مؤلف: کیان اصفهانی

ناشر: حیات طیبه

چاپ اول: 1394

طراحی جلد و صفحه آرایی :

حاشیه گرافیک [www.HGR.ir](http://www.HGR.ir)

لیتوگرافی: صدف گرافیک

چاپ: مجتمع چاپ ایرانیان

شمارگان: 3000 جلد

قیمت: 10000 تومان

شابک: 978-600-6555-40-9

نشانی: اصفهان، خیابان جی، انتهای خیابان خواجه عمید، میدان فتح، مجتمع حیات طیبه

تلفن: 03 135810544 دورنگار: 03 135810545

همراه: 091380 18785

همراه مولف: 03 091311053

ص: 4

## فهرست مطالب

مقدمه ...7

عشق حقیقی ...8

مکه مدینه کربلا ...9

مولود کعبه ...10

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ...12

شفاعت حضرت علی علیه السلام ...14

ولادت، ولایت، شهادت، حضرت علی علیه السلام ...16

شهادت حضرت زهرا علیه السلام ...28

در غم حضرت فاطمه زهرا علیه السلام ...30

دو خطبة حضرت پیامبر صلی الله علیه واله ...31

ماه محرم ...34

حج ناتمام ...36

حضرت ابوالفضل علیه السلام ...38

روضه ی حضرت امام رضا علیه السلام ...39

حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ...41

صبح صادق علیه السلام ...42

تمثیل فرد یهودی ...44

باغ سرمد ...46

روح الله خمینی رحمة الله ...47

امام زاده سید میر شرف الدین محمد رحمة الله ...49

ماه فلسفه ... 51

حکایت پیر و جوان ... 52

شبی در شلمچه ... 53

شیطان بر درب مسجد ... 55

گل و گلچین ... 56

استعاده ... 59

جهاد زن ... 60

هلاکت زنان ... 61

گنج و رنج ... 62

مجوز دروغ ... 63

مغرور ... 64

ملک الموت ... 65

مناجات ... 66

ص: 5

ثبات قلب... 67

اسم اعظم... 68

کشته اشک... 69

صلوات... 70

مثل اهل بیت... 71

شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف... 72

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف... 73

فرصت... 74

ستمگری... 74

منیت... 75

رباء... 75

مشورت... 76

شهادت... 76

شهید... 77

سخن چینی... 77

زخم زبان... 78

دشنام گو... 78

جذب قلوب... 79

دل یک دله... 79

رد امانت... 80

زدن کودک... 81

ادب... 81

عقل و ادب... 82

بلند همت... 82

حب دنیا... 83

نماز شب... 83

امر به معروف و نهی از منکر... 84

هوا و هوس... 85

هوای نفس... 86

قلب سلیم... 87

گل... 88

ص: 6

کتاب حاضر مجموعه کوچکی از اشعار کیان اصفهانی (صاحب کتاب معروف منظومه لهوف) است که در قالب، غزل، قصیده، رباعی، دوبیتی و غیره، تنظیم گشته و روایات و احادیث اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله آن را زینت بخش هر محفل و مجلس نموده، بطوری که هر کس آن را کمی بخواند به ذوق و شوق هنری بکاررفته در آن و معانی و مضامین پر محتوای آن اعتراف و برای گوینده آن دعای خیر خویش را تقدیم می نماید .

مؤلف این کتاب معتقد است هر کس آن را یک بار و با دقت تمام بخواند و به سه رمز معنوی نهفته در این گنجینه عمل نماید، مشکلات روحی و روانی و دنیوی او مرتفع خواهد شد.

(انشا الله)

ص: 7



« مِنْ طَلْبِنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتَهُ وَ مَنْ عَشَقْتَهُ قَتَلْتَهُ وَ مَنْ قَتَلْتَهُ عَلَي دَيْتِهِ وَ مَنْ عَلَي دَيْتِهِ فَاَنَا دَيْتِي»؛ (1) آن کس که مرا طلب کند می یابد مرا و آن کس که مرا یافت می شناسد مرا و آن کس که مرا شناخت دوستم میدارد و آن کس که دوستم داشت، به من عشق می ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق میورزم و آن کس که به او عشق ورزیدم می کشم او را و آن کس را که من بکشم، خون بهایش بر من واجب است، و آن کس که خون بهایش بر من واجب است پس من خودم خون بهایش هستم .

هر که طالب شد مرا، یابد مرا \*\*\* بعد از آن، حقا که بشناسد مرا

آن که بشناسد مرا، خب مرا \*\*\* اندرون خود می گیرد فرا

پس به بعد حب من لایق شود \*\*\* لایقش این است، کوعاشق شود

آن که عاشق شد به من، من هم چو او \*\*\* عاشق او میشوم امانکو

عشق من این است، چون وصلش کنم \*\*\* در نهایت حکم در قتلش کنم

آن که گردد کشته ی من با دمی \*\*\* خون بهایش میشود واجب همی

پس چو او گشتم، بهای او زدم \*\*\* کس در این عالم نباشد جز خودم

ص: 8

کردم طواف قبله خاص و عام را \*\*\* بیت و صفا و مروه و رکن و مقام را  
وادی مشعر و عرفات و منا و خیف (1) \*\*\* قربانگه خلیل علیه السلام را  
کردم پی طواف، به برجانه ای تمیز \*\*\* کزهم دهم تمیز حلال و حرام را  
شستم به آب زمزم و کوثر غبار دل \*\*\* اندیشه های باطل و سودای (2) خام را  
رفتم منا و رمی (3) نمودم پلید دون \*\*\* شیطان نفس خویش در آن ازدحام را  
قربان نمودم آنچه خدا امر من نمود \*\*\* مقبول حق بیاید و تقصیر (4) تام را  
رفتم مدینه من به بر تربت رسول \*\*\* آن بارگاه حضرت خیر الانام (5) را  
گشتم جوار آنکه بدی خانه علی \*\*\* در بسته بود و من که ندیدم سنام (6) را  
از همسرش سراغ نمودم کسی نگفت \*\*\* اندر کجاست تربت نادیده کام را  
سوی بقیع رفتم و دیدم در آن میان \*\*\* سنگ قبور خاکی، آن چار امام را  
گریان شدم ز بهر غریبی و غربتی \*\*\* کامد مرا بیاد خرابات شام را  
ماندم عجب، گذشت چه در کربلا همی \*\*\* آنجا که کس نکرد رعایت مقام را  
گفتم بس است و دیگر از آن کربلا مگو \*\*\* دفتر ببند و ختم نما این کلام را  
از کربلا چه طاقت گفتن حکایتی \*\*\* یا آنچنان طریق که کشتند امام را

ص: 9

---

1- اشاره به مسجد خیف

2- اینجا به معنی هوا و هوس می باشد.

3- یکی از مناسک حج و آن انداختن هفت سنگریزه است به جمرة العقبه.

4- کوتاه کردن ناخن یا موی سر، پس از سعی

5- بهترین خلق.

6- شریف قوم، بزرگ قوم.

و چنین افتخاری منحصر بفردی که برای علی علیه السلام در اثر ولادت در اندرون کعبه حاصل شده است بر احدی از عموم افراد بشر چه در گذشته و چه در آینده بدست نیامده است.

« وَ لَمْ يُوَلَّدْ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ أَحَدٌ سِوَاءَ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ وَ هِيَ فَضِيلَةٌ خَصَّهَ اللَّهُ بِهَا إِجْلَالًا لَهُ وَ إِعْلَاءَ لِرَتْبَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِتَكْرِمَتِهِ »؛ (1) پیش از آن حضرت احدی در خانه کعبه ولادت نیافت مگر خود او و این فضیلتی است که خدای تعالی به علی علیه السلام اختصاص داده تا مردم مرتبه بلند او را بشناسند و از او تجلیل و تکریم نمایند.

دو و ده روز که از ماه رجب \*\*\* سپری گشت و مه آمد در شب

فاطمه بنت اسد (2) در آن حال \*\*\* که دگرگون شده بود از احوال

چون طواف حرم (3) یار نمود \*\*\* نفس خود پیش خدا خوار نمود

گفت آندم به تضرع به خدا \*\*\* مکن از پیش خود این بنده جدا

من و فرزند مرا راه نما \*\*\* تا بگیریم در آنجا مأوا (4)

وانگهی دید که از لطف و کرم \*\*\* یک شکافی زده دیوار حرم

پس چو آن رخنه به دیوار بدید \*\*\* از درونش سخن یار شنید

سخن این بود از سوی دلدار \*\*\* که قدم بر کف این خانه گذار

رفت در خانه و ره بسته شد آن \*\*\* با حق آمیخت و یک هسته شد آن

حوریان دید و ملک صف در صف \*\*\* همه با شور و نشاط و به شغف (5)

بالش و بستر و دیبا و حریر (6) \*\*\* شدش آماده به بانگ تکبیر

ص: 10

1- کشف الغمه، ج 1، ص 59. ابن صباغ مالکی از اهل سنت در فصول المهمه.

2- مادر حضرت علی علیه السلام.

3- منظور طواف کعبه می باشد.

4- جایگاه.

5- شادمانی

6- دیبا: پارچه ابریشمی رنگین است و حریر هم نوعی پارچه ابریشمی می باشد.

بامی و نای (1) و دگر بربط (2) و ساز \*\*\* همه در شور و شغف عشوه و ناز

دست در دست و ندای آواز \*\*\* که علی گشت به حق محرم راز

آمد آن گوهر یکتا به وجود \*\*\* وز پی شکر، ملائک به سجود

ما ندانیم و بدانند معبود \*\*\* که چه و علت این کار چه بود

آخر از رمز عمل شد مشهود \*\*\* که علی نیست جدا از معبود

ص: 11

---

1- نی، یکی از آلات موسیقی که با دهان نواخته می شود.

2- یکی از آلات موسیقی شبیه تار که کاسه اش بزرگتر و دسته آن کوتاه تر است.

## شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

خون از سر مبارک حضرت جاری شد و محاسن شریفش را رنگین نمود، در آن حال فرمود: « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ وَلِيِّ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ » ؛ سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم.

سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود:

« مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نَعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا تَخْرُجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى »،<sup>(1)</sup> شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی گردانیم و بار دیگر از خاک مبعوثان می کنیم.

زبیداد و زتیغ ابن ملجم<sup>(2)</sup> \*\*\* صداها جملگی پیچید در هم

ندا آمد که ای اولاد آدم \*\*\* بیا در مسجد کوفه که این دم

زخون محراب و مسجد لاله گون شد \*\*\* امیرالمؤمنین غرقاب خون شد

ندای فزت رب الكعبة ی او \*\*\* بگوش آمد زهر سمت و زهر سو

که میگفتا برب الكعبة اکنون \*\*\* شدم من رستگار از کار این دون

محسن شد با خیر از کشتن باب \*\*\* حسین نالان و گریان گشت بیتاب

ص: 12

---

1- طه (20)/55.

2- فرد ملعونی که امام علی علیه السلام را به شهادت رساند.

پدر اندر عبا پیچیده بردند \*\*\* و او را در رای خود نهادند

کنار بسترش کلثوم محزون \*\*\* دگر سوزینب کبری (1) دل خون

پدر دیدند آنهاغرق در خون \*\*\* فغان و آه و زاریشان بگردون

طلب کردند نعمان (2) مرد لقمان \*\*\* که آید بل (3) کند آن زخم درمان

چو آمد او بدید آن چهره زرد \*\*\* بگشته نومید از رفع آن درد

ولی گفتا که شیری این دم آرید \*\*\* از آن مقدار باخون در هم آرید

اگر شد لخته بهرش نیست درمان \*\*\* شوید آندم همه محزون و گریان

پس آن لحظه یتیمان پشت در صف \*\*\* کشیدند و شیاطین بودشان کف

چه غوغا و عزایی بود آن شب \*\*\* به لب ها تا سحر فریاد یارب

که شاید باز گرداند خداوند \*\*\* دوباره بینشان آن شاه دلبنده

ولی ناگه ملک از چرخ گردون \*\*\* ندا داده علی شد کشته اکنون

از آن خونی که ناحق بر ملا شد \*\*\* جهان سر تا به پا ماتم سرا شد

ازین ماتم که بر عالم رسیده \*\*\* کسی دیگر به مثل او ندیده

ص: 13

---

1- امام حسن و امام حسین علیه السلام و حضرت کلثوم و حضرت زینب کبری علیه السلام فرزندان حضرت علی علیه السلام می باشند.

2- گویا نام پزشکی بوده که در آن زمان بر سر بالین حضرت علی علیه السلام آمدند.

3- بلکه.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: «دوستی تو ایمان و دشمنی تو نفاق است و اول کسی که داخل بهشت میشود دوستدار تو و اول کسی که داخل دوزخ گردد، دشمن توست. (1)

و حضرت فرمودند: « سَتَكُونُ بَعْدِي فِيهِ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَلْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ». (2)

« به زودی پس از من فتنه ای برپا خواهد بود، پس زمانی که چنین شد ملازم علی بن ابی طالب باشید زیرا که او اول کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند، او صدیق اکبر و فاروق (جدا کننده) این امت است که میان حق و باطل جدایی افکند و او بزرگ و پیشوای دین است. »

حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند:

« يَا عَلِيُّ! أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »: (3)

یا علی تویی تقسیم کننده بهشت و دوزخ در روز قیامت

ص: 14

---

1- صواعق ابن حجر / 75.

2- مقتل خوارزمی، ص 88، باب 162.

3- بحار الأنوار، ج 39، ص 193.

این چنین شد در قیامت رأی من \*\*\* که جهنم مقصد و مأوای من  
پس چو کرد این واقعه افشای من \*\*\* بی رمق شد پیکر و اعضای من  
پای من در مانده شد از جای من \*\*\* از تقلا مانده شد اجزای من  
می کشیدندی به دوزخ پای من \*\*\* حال من افسرده شد از های (1) من  
تا که آمد یاد من دنیای من \*\*\* ذکر درویش دیار و جای من  
که صدا می زد علی آقای من \*\*\* یک نظر بنما به آه و وای من  
ای که نامت باعث الجای (2) من \*\*\* می شود، هم می کند احیای من  
س به ناگه ناله ای از نای من \*\*\* آمد و گفت ای علی مولای من  
ای که ایزد میدهد الجای من \*\*\* از بر تو هم کند احیای من  
یک نظر بنما به آه و وای من \*\*\* ای علی جان سرور و آقای من  
وانگهی شد یک سخن ار جای من \*\*\* هول من بگرفت و شد اغنای من  
صیحه زد ای شیعیه اعلائی من \*\*\* نوش جان کن از لب دریای من  
آری هر کس را که شد شیدای من \*\*\* می خورد بر دفترش امضای من

ص: 15

- 
- 1- حال من افسرده شد از بس که سر و صدا و «ای» و «وای» می کردم.
  - 2- پناه دادن



## ولادت، ولایت، شهادت، حضرت علی علیه السلام

بیان گشته چنین طبق روایت \*\*\* علی را در رجب باشد ولادت

چو بر آل ابوطالب و خامت \*\*\* شده ظاهر، همانا در نهایت

پیامبر از علی کرده کفالت \*\*\* که کم سازد ز بوطالب و خامت

زاندار آیه قرآن حکایت \*\*\* که دعوت ابتدا شد از قرابت

رضی گوید علی سن صباوت \*\*\* به پیغمبر شده اول صحابت

برای آن که باشد حق رضایت \*\*\* سپر کرده خودش را با شهامت

به بستر رفته با شوق و بشاشت \*\*\* که احمدجان برد از هر شرارت

به سال دوم هجری وصال \*\*\* شده ما بین زهرا و امامت

پیامبر کرده بر آنها وکالت \*\*\* نموده بهرشان پیمان قرائت

چو در جنگ احد چندی جراحت \*\*\* بر او شد تا نبی ماند سلامت

بزد جبریل حق بانک سیادت \*\*\* نباشد جز علی کس در سخاوت

نموده غزوه خندق متانت \*\*\* همانجا که عدو کرده رذالت

در آن میدان پر شور و شجاعت \*\*\* نموده طی ز عمر و یک مسافت

به حال اندرون داده ملامت \*\*\* علی را زین عمل ناید ملالت

به حول و قوه ایزد ارادت \*\*\* نمود و زد بر آن خوی لجاجت

از این فتح و ظفر ایمان مهابت \*\*\* نبی مرسلین کرده نقابت در  
سپس کرده پیامبر این روایت \*\*\* آنجا جلوه سازد بر جماعت  
که ضربت از علی در این مکانت \*\*\* کند برپا میان آن آن جماعت  
نبرد خیر آمد در نهایت \*\*\* چو طفلی که گریزد از طبابت  
دو کس رفته به میدان تا صناعت \*\*\* که جز حیدر ندارد این شجاعت  
که بعد از این برای خود عمارت \*\*\* کسی را می فرستم در نهایت  
ولی کرده فرار از آن جماعت \*\*\* که هم محبوب حق است و رسالت  
در این اثنا نبی کرده درایت \*\*\* رسید و کفر پر خندان حقارت  
پس او گفتا که فردا با ارادت \*\*\* به توصیف و سپاس این رشادت  
به میدان نبرد این جماعت \*\*\* شده برتر عبادت تا قیامت  
همه گفته به هم در آن جماعت \*\*\* چه کس لایق بود بر این شجاعت  
پس آن فردا چو آمد با ارادت \*\*\* علی خواند و چنین کرده عبارت  
که اکنون این درفش و این علامت \*\*\* بگیر و سوی میدان کن اقامت  
در آن موقع علی مرد عدالت \*\*\* بر آن مطلب همی کرده اجابت  
ولی گشته دچار یک سقامت \*\*\* به چشم و شد ز پیغمبر بصارت

روان شد سوی میدان بامتانت \*\*\* گشود خیر به تکبیر و رشادت  
نهان گردیده شد ناگه بداهت \*\*\* که او محبوب حق است و رسالت  
محمد در غدیر و حج غایت \*\*\* ندا آمد زحق بنما وصایت  
معین کن به بعد خود امامت \*\*\* والآناتمام است این رسالت  
در آن لحظه نبی کرده عنایت \*\*\* که گرد آید تمام آن جماعت  
جهاز اشتران را باصلابت \*\*\* بچیدند و نبی کرده اعانت  
پس او برده علی را در نهایت \*\*\* به بالای بلندی بامتانت  
سپس از خود چنین کرده روایت \*\*\* که بعد از من علی دارد ولایت  
شما را ای گروه و ای جماعت \*\*\* که او شایسته باشد این خلافت  
دو کس با بخ بخ در عبارت \*\*\* از آن کار نبی کرده رضایت  
ندا آمد که شد کامل دیانت \*\*\* پس از آن عده ای کرده خیانت  
در آخرهم أجل از حق ارادت \*\*\* نمود و بر نبی کرده عیادت  
علی آنگه شده، شمع هدایت \*\*\* بر آن مردم در آن وقت ضلالت  
چرا که در سقیفه یک جماعت \*\*\* نشانده یک کسی را بر خلافت  
که آن عده و آن کس بالجاجت \*\*\* به امت، هم به دین کرده خیانت

بدآنجایی که بعد از این خیانت \*\*\* به زهرا در فشرده از وقاحت  
کشانده دست مولا با جسارت \*\*\* زده ریحانه سیلی از دنائت  
چو آمد بر علی آنگه خلافت \*\*\* تجلی شد به مردم از عدالت  
حقارتها چوسر زد از عداوت \*\*\* کشته تا شده قشری هلاکت  
پیمبر دیده در خوابی حلاوت \*\*\* به او کرده از این امت شکایت  
در آن وادی همانا در نهایت \*\*\* نموده درد خود باچه حکایت  
به ناگه آخرین کس در شقاوت \*\*\* علی را ضربه زد اندر عبادت  
پس او گفتا همی با این شهادت \*\*\* به ایزد من رسیدم بر سعادت  
برای قطع وصل او جماعت \*\*\* مهیا کرده و کردند، سماجت  
ولی برعهده ای کرده حفاظت \*\*\* که ز آنها کس نماند بر سلامت  
گروهی را بکشند از عداوت \*\*\* و جمعی را نصیب آمد اسارت  
قضا بر آن همه کرده اصابت \*\*\* به امید ثوابی در قیامت  
زمین را مصلحین آخر وراثت \*\*\* بگردد، هم کند ایزد عنایت  
که روزی منجی عالم ابانت \*\*\* شود آنگه کند باطل ازالت  
«کیانی» با وضو شعری کتابت \*\*\* نموده تا شود بر او شفاعت

حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: «به راستی خدای برای برادرم علی، فضیلت های فراوان و بی شماری نهاده، پس هر که فضیلت های او را یاد کند، در حالی که بدانها اقرار دارد، خدای برای او گناهان دور و نزدیکش را بیمارزد، و هر که فضیلتی از فضیلت های او را بنویسد پیوسته فرشتگان برایش درخواست آمرزش کنند تا زمانی که از آن نوشته اثری باقی مانده و هر که به فضیلتی از فضیلت های او گوش فرا دهد، خدای برای او گناھانی را که به شنیدن مرتکب شده بیخشد و هر که به نوشته های از فضیلت های او بنگرد، خدای بر او گناھانی را که به نگاه مرتکب شده، بیخشد.» (1)

همچنین حضرت در جای دیگری فرموده اند:

«ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری» (یعنی) تو را چنان که باید و شاید جز خدا و من کس دیگری نشناخت.

و همچنین فرموده اند: «ذکر علی عبادة»؛ (2) یاد کردن از علی علیه السلام عبادت است.

بیان گشته چنین طبق روایت \*\*\* علی را در رجب (3) باشد ولادت

چو بر آل ابوطالب و خامت (4) شده ظاهر، همانا در نهایت

پیامبر از علی کرده کفالت (5) که کم سازد ز بوطالب و خامت

زاندار آیه قرآن حکایت \*\*\* که دعوت ابتدا شد از قرابت (6)

رضی گوید علی سن صباوت (7) به پیغمبر شده اول صحابت (8)

برای آن که باشد حق رضایت \*\*\* سپر کرده خودش را با شهامت

ص: 20

---

1- امالی صدوق (119)

2- مناقب خوارزمی/261.

3- سیزده رجب،

4- گرانباری و سختی

5- کفیل کسی شدن.

6- خویشاوندی

7- سید رضی (جمع آورنده نهج البلاغه) و صباوت: یعنی کودکی

8- یار و همدم شدن

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ »؛ (1) و از مردم کسانی هستند که جان خویش را برای به دست آوردن خشنودی خدا میفروشند

به بستر رفته با شوق و بشاشت \*\*\* که احمد جان برد از هر شرارت

به سال دوم هجری وصال \*\*\* شده مابین زهرا و امامت

پیامبر کرده بر آنها وکالت \*\*\* نموده بهرشان پیمان قرائت

چو در جنگ احد چندی جراحت \*\*\* بر او شد تا نبی ماند سلامت

بزد جبریل حق بانک سیادت \*\*\* نباشد جز علی کس در خاوت

در جنگ احد تعدادی از پرچمداران قریش را نقش بر زمین ساخت و با وجود افزون بر هفتاد زخم در بدن شریفش، تا آخرین لحظه از وجود بی بدیل رسول خدا صلی الله علیه و اله دفاع کرد، جبرئیل با مشاهده جانفشانی های او چندین مرتبه بانگ برآورد:

« لَا سَيْفَ إِلَّا دُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ! »؛ (2) شمشیری نیست جز ذوالفقار! و جوانمردی نیست جز علی!

نموده غزوه خندق متانت \*\*\* همانجاکه عدو کرده رذالت

در آن میدان پر شور و شجاعت \*\*\* نموده طی زعمرو یک مسافت

به حال اندرون داده ملامت \*\*\* علی را زین عمل ناید ملالت

به حول و قوه ایزد ارادت \*\*\* نمود و زد بر آن خوی لجاجت

از این فتح و ظفر ایمان مهابت (3) \*\*\* رسید و کفر پر خندان حقارت

سپس کرده پیامبر این روایت \*\*\* به توصیف و سپاس این رشادت

که ضربت از علی در این مکانت \*\*\* شده برتر عبادت تاقیامت

ص: 21

---

1- البقره(2)/207

2- الکافی، ج 8، ص 110.

3- شوکت - بزرگی و شکوه.

« صَرَبَهُ عَلَى يَوْمِ الدِّينِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »؛ (1) ضربت علی به روز خندق برتر باشد از عبادت های امتم تا روز قیامت

نبرد خیبر آمد در نهایت \*\*\* نبی مرسلین کرده نقابت (2)

دو کس رفته به میدان تا صنعت (3) \*\*\* در آنجا جلوه سازد بر جماعت

که بعد از این برای خود عمارت (4) \*\*\* کند برپا میان آن آن جماعت

ولی کرده فرار از آن جماعت \*\*\* چو طفلی که گریزد از طبابت

در این اثنا نبی کرده درایت \*\*\* که جز حیدر ندارد این شجاعت

پس او گفتا که فردا با ارادت \*\*\* کسی را می فرستم در نهایت

به میدان نبرد این جماعت \*\*\* که هم محبوب حق است و رسالت

« لَاعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ » (5)؛ البته فردا پرچم را به مردی می سپارم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند.

ص: 22

---

1- ارشاد القلوب، ج 2، صفحه 79.

2- پیشوایی و رهبری

3- هنر.

4- آبادانی، بناه اینجا به معنی حکومت و به دست گرفتن امور جامعه است.

5- الکافی، ج 8، ص 349.

همه گفته به هم در آن جماعت \*\*\* چه کس لایق بود بر این شجاعت

پس آن فردا چو آمد با ارادت \*\*\* علی خواند و چنین کرده عبارت

که اکنون این درفش و این علامت \*\*\* بگیر و سوی میدان کن اقامت

در آن موقع علی مرد عدالت \*\*\* بر آن مطلب همی کرده اجابت

ولی گشته دچار یک سقامت (1) \*\*\* به چشم و شد ز پیغمبر بصارت

روان شد سوی میدان بامتانت \*\*\* گشود خیبر به تکبیر و رشادت

نهان گردیده شد ناگه بداهت (2) \*\*\* که او محبوب حق است و رسالت

سعد بن ابی وقاص گوید: ما به پا خاستیم تا ببینیم آن مرد کیست. آنگاه حضرتش فرمود: علی را به سوی من فراخوانید، علی را در حالی که چشم درد داشت پیش آوردند، آن حضرت از آب دهان خود به چشم او مالید و پرچم را بدو سپرد، و خدا خیبر را به دست او فتح کرد.

محمد در غدیر (3) وحج غایت \*\*\* ندا آمد زحق بنما وصایت

معین کن به بعد خود امامت \*\*\* والآناتمام است این رسالت

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (4)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) و

ص: 23

1- بیماری.

2- آشکار و واضح بودن.

3- روز هیجدهم ذی حجه از سال دهم هجرت (از سفر حجة الوداع).

4- المائدة (5)/76.



را هدایت نمی کند.

در آن لحظه نبی کرده عنایت \*\*\* که گرد آید تمام آن جماعت

جهاز اشتران را باصلابت \*\*\* بچیدند و نبی کرده اعانت

پس او برده علی را در نهایت \*\*\* به بالای بلندی بامتانت

سپس از خود چنین کرده روایت \*\*\* که بعد از من علی دارد ولایت

شما را ای گروه و ای جماعت \*\*\* که او شایسته باشد این خلافت

سپس دست حضرت علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»؛ (1) هر که را من مولا و سرپرست اویم، پس علی نیز مولا و سرپرست اوست. خدایا دوستدار هر که او دوست بدارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد.

دو کس بابیح بخ در عبارت \*\*\* از آن کار نبی کرده رضایت

ندا آمد که شد کامل دیانت \*\*\* پس از آن عده ای کرده خیانت

«اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي»؛ (2) امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم.

در آخرهم أجل از حق ارادت \*\*\* نمود و بر نبی کرده عیادت

علی آنگه شده، شمع هدایت \*\*\* بر آن مردم در آن وقت صلالت

«وكان بعد هدى من الضلال»؛ (3) و همانا علی علیه السلام بود که بعد از رسول

ص: 24

1- دعای ندبه

2- المائده (5)/3.

3- بحار الأنوار، ج 99، ص 106- دعای ندبه.

اکرم صلی الله علیه واله امت را از ضلالت و گمراهی و کفر و نابینایی به مقام هدایت و بصیرت می رسانید.

چرا که در سقیفه (1) یک جماعت \*\*\* نشانده یک کسی را بر خلافت

که آن عده و آن کس با لجاجت \*\*\* به امت، هم به دین کرده خیانت

بد آنجایی که بعد از این خیانت \*\*\* به زهرا در فشردند از وقاحت

کشانده دست مولا با جسارت \*\*\* زده ریحانه سیلی از دنانت (2)

چو آمد بر علی آنگه خلافت \*\*\* تجلی شد به مردم از عدالت

حقارت ها چوسر زد از عداوت \*\*\* بکشته تاشده قشری هلاکت

« فَأُودِعَ قُلُوبُهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةَ وَ خَيْبَرِيَّةَ وَ حَيْنِيَّةَ وَ غَيْرُهُنَّ »؛ (3) دل هایشان را پر از حقد و کینه از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیره ساخت.

« فاضبت علی عداوته »؛ و در اثر آن کینه پنهانی در دشمنی اور قیام کردند.

« وَ اَكْبَتَ عَلَيَّ مَنَابِذَتَهُ ، حَتَّى قُتِلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ »؛ (4) و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند. تا آنکه ناگزیر او هم با عهدشکنان امت و با ظالمان و ستمکاران و با خوارج مرتد از دین به قتال برخاست.

ص: 25

---

1- سقیفه بنی ساعده: خانه ای بود که عده ای بر خلاف وصیت حضرت پیامبر صلی الله علیه واله و بعد از رحلت آن بزرگوار در آن خانه جمع شدند و خلیفه انتخاب کردند و حق حضرت علی علیه السلام را ضایع نمودند.

2- پستی و فرومایگی

3- دعای ندبه .

4- دعای ندبه

پیمبر دیده در خوابی حلاوت (1) \*\*\* به او کرده از این امت شکایت

در آن وادی همانا در نهایت \*\*\* نموده درد خود با چه (2) حکایت

به ناگه آخرین کس در شقاوت \*\*\* علی را ضربه زد اندر عبادت

« وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ » (3)؛ شقی ترین خلق آخر عالم، به پیروی شقی ترین خلق اول، حضرت علی علیه السلام را به شهادت رسانید.

پس او گفتا همی با این شهادت \*\*\* به ایزد من رسیدم بر سعادت

هنگام خوردن شمشیر بر فرق مبارکشان فرمودند: « فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ »؛ به خدای کعبه رستگار شدم.

برای قطع وصل او جماعت \*\*\* مهیا کرده و کردند، سماجت

« مُجْتَمِعَةً عَلَى فِطْيَعَةٍ رَحِمَهُ »؛ (4) و امت همه کمر بر قطع رحم پیغمبر صلی الله علیه واله بستند.

ولی برعهده ای کرده حفاظت \*\*\* که ز آنها کس نماند بر سلامت

« وَ إِقْصَاءَ وُلْدِهِ » (5)؛

گروهی را بکشتند از عداوت \*\*\* و جمعی را نصیب آمد اسارت

« فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبِي مِنْ سَبِي »؛ (6) تا آنکه گروهی از رحم ایشان گشته و جمعی اسیر گشتند.

ص: 26

1- شیرینی

2- مخفف چاه.

3- دعای ندبه

4- همان

5- همان

6- همان

قضا بر آن همه کرده اصابت \*\*\* به امید ثوابی در قیامت

« وَجَزَى الْقَضَاءَ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ » و قلم قضا بر آنها جاری شد به چیزی که امید از آن حسن ثواب و پاداش نیکو است.

زمین را مصلحین آخر وراثت \*\*\* بگردد، هم کند ایزد عنایت

که روزی منجی عالم ابانت (1) \*\*\* شود آنکه کند باطل ازالت (2)

« إِذَا كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » (3)؛ چون زمین ملک خداست و هر که از بندگان را بخواهد وارث ملک زمین خواهد کرد و عاقبت نیک عالم با اهل تقوی است.

«کیانی (4)» با وضو شعری کتابت \*\*\* نموده تا شود بر او شفاعت

ص: 27

1- آشکار شدن

2- نابود ساختن، از بین بردن

3- دعای ندبه.

4- شهرت شاعر و مؤلف (کیان اصفهانی) است. البته قافیه های این شعر شصت و بیست و یک بیشتر بر اساس مصادیر آورده شده، لذا بر مسلم است که مثلا کتابت و شفاعت هم قافیه نمی گردد (پس ملاک قافیه در اینجا مصدر است).

## شهادت حضرت زهرا علیها السلام

با آن همه گفتار و سفارش ز پیمبر \*\*\* یا آن دو وصیت که بفرموده به منبر (1) بد عهدی قومی به جهان گشت هویدا \*\*\* ز آن ظلم فراوان که نمودند به حیدر از فاطمه شد غصب فدک (2) از ره بیداد \*\*\* تا خانه نشینی به علی گشت مقدر آن جمع کسانی که نبودند وفادار \*\*\* رفتند گروهی به در خانه کوثر زهرا که بیامد عقب در، چوندا داد \*\*\* گفتند بگو تا که علی آید از این در دیدند علی را به مثل شیر گرفتار \*\*\* کس نیست که داخل شود و کار شود سر آتش به در افتاد و بشد سوخته نیمش \*\*\* آن ظالم دیگر (3) لگدی زد بر آن در بشکست و به پهلو و به سینه شری زد \*\*\* بر فاطمه آن یکه و تنهاز پیمبر ناگاه بزد ناله که یا فضة (4) خودینی (5) \*\*\* دادم تو برس محسن (6) من گشت ستمگر آمد چو علی تا که برد همسر خود را \*\*\* خصمی رسن افکند بر آن گردن حیدر تا آنکه رود حیدر کرار (7) به مسجد \*\*\* گیرند از او بیعت و آن خامه (8) و دفتر چون فاطمه اش دید به آن حال علی را \*\*\* با دست دگر کرد رهایش چو عصنفر (9) لاکن شری جلوه نمود از ید قنفذ (10) \*\*\* آنگونه که با ضربه بزد برید کوثر بردند و در خانه و افتاد به بستر \*\*\* آن نوگل جامانده ز گلزار پیمبر رفت از بر این دار فنا جانب معبود \*\*\* با آنهمه الام و غم و رنج مکرر

ص: 28

- 1- قرآن و اهل بیت علیهم السلام.
- 2- قطعه زمینی که از حضرت پیامبر صلی الله علیه واله به دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام به ارث رسیده بود.
- 3- آنکه مصداق (اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) می باشد.
- 4- نام (خادمة مکرمة حضرت زهرا علیها السلام)
- 5- خودینی (یعنی مرا بگیر).

6- نام فرزند حضرت زهرا علیها السلام که در شکم حضرتش شهید گردید.

7- شیر بسیار حمله کننده.

8- قلم

9- شیر

10- شخص پلیدی که به دستور ملعونی به بازوی حضرت زهرا علیها السلام زد.

بردند سر دست، شبی دخت نبی را \*\*\* تا دفن کنند آن تن و آن جسم مطهر

دست پدرش آمد و بگرفت به ناگاه \*\*\* آن گل که از آن پیش، گرم داشت به حیدر

بنشست علی گریه کنان از غم همسر \*\*\* بگرفت یتیمان خود از تربت مادر

آورد به خانه، ولی آن خانه نه آن بود \*\*\* دیگر همه جابهر علی بود مکدر (1)

دوران سپری گشت علی بی کس و بی یار \*\*\* نه بود بر او مالک و نه میثم و بوذر (2)

تا آنکه ندا زد (3) به خدا صاحب کعبه \*\*\* آسوده شدم زین عمل و کار ستمگر

ص: 29

---

1- تیره شد.

2- هر سه از یاران خاص حضرت علی علیه السلام بودند.

3- هنگامی که ضربت شمشیر بر فرق نازنینش اصابت کرد، فرمود: فزت ورب الكعبة (به خدای کعبه رستگار شدم).

## در غم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بزرگانی از علما و عارف بزرگوار مرحوم آیت الله ملا علی معصومی همدانی فرموده اند که برای برآورده شدن حاجات و توسل به حضرت فاطمه زهرا علیه السلام ذکر ذیل 530 مرتبه خوانده شود:

«اللهم صل علی فاطمة و آبیها و بعلها و بنیها (بنوها) و السر المستودع فیها بعد ما أحاط به علمک»؛ خدایا! به تعداد آنچه دانش تو بر آن احاطه دارد، و به آن راز به ودیعه نهاده شده در وجود او بر فاطمه و پدر و همسر و فرزندانش درود فرست. (1)

آه و صد آه، گشته این باور \*\*\* آمده عمر فاطمه آخر

شد علی نیز از غم همسر \*\*\* زار و بیمار و بی کس و یاور

شد حسن با حسین او نالان \*\*\* در فراق و مصیبت مادر

هم پریشان شد از غمش زینب \*\*\* ام کلثوم (2) نیز آن خواهر

جمع گشتند در بر مادر \*\*\* کودکان بهر دیدن آخر

دست زهرا شد از کفن بیرون \*\*\* برگرفت آن دورا چه ناباور

بر علی آمد این ندا آندم \*\*\* کودکان را جدا کن از مادر

نیست صبری دگر ملائک را \*\*\* با چنین درد و رنج غم آور

همچنین در شرف بود افتد \*\*\* لرزه بر عرش حضرت داور

ص: 30

---

1- راز به ودیعه نهاده شده (السر المستودع) گفته شده ممکن است مصحف فاطمه علیها السلام و امام زمان ارواحنا فداه باشد.

2- دختر دیگر حضرت زهرا علیها السلام



## دو خطبه حضرت پیامبر صلی الله علیه واله

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمودند:

« ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ ، وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَارَومَتِي وَ مِرَاجُ مَائِي وَ ثَمَرَةُ فُوَادِي وَ مَهْجَتِي ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ » (1) حضرت پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: ای مردم! من در میان شما در امانت نفیس را به جای می نهیم: یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و عترتم، همانان که پاره وجود من و میوه دل و جگر گوشه من می باشند و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرمایند:

« انى تركت فيكم أمرين لن تضلوا ما إن تمسكتم بهما : كتاب الله وأهل بيتي » (2)

من دو چیز در میان شما باقی گذاشتم، تا وقتی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، یکی قرآن و دیگری خاندانم.

ص: 31

---

1- سید بن طاووس در «لهوف».

2- جامع الاخبار والآثار، ج 1، ص 94.

شادمان شد پنجم شعبان (1) نبی \*\*\* بهر فرزندش حسین بن علی

چونکه در این روز فرخنده حسین \*\*\* آمده دنیا و روشن کرده عین

جبرئیل هم آمد از بالا فرود \*\*\* تهنیت بنمود و بر احمد درود

بعد از آن آمد پیمبر را سفر \*\*\* با گروه وعده و چندین نفر

تا که ناگه در مسیری از سفر \*\*\* چهره اش در هم شده از یک بر

آنچنان که بی درنگ از آن خیر \*\*\* باز گشته آن پیمبر از سفر

همچنین اشک نبی نازنین \*\*\* آمده بر گونه افتاده زمین

پس بگفتندش همانا این نبی \*\*\* علت این غم چه می باشد همی

او بگفتا گفته بامن جبرئیل \*\*\* که سلام من بر این پیک جلیل

ای محمد بنده پاک و امین \*\*\* کشته فرزندات شود در این زمین

این زمین پر غم و رنج و بلا \*\*\* نام آن باشد همانا کربلا

من محمد بینم اکنون دهر (2) او \*\*\* بینم آن قبری که باشد بهر او

گفته شد آدم دوباره ای نبی \*\*\* نام آن قاتل چه می باشد همی

او بگفتا نام او باشد «یزید» \*\*\* لعنت ایزد بر او گردد مزید

پس چو آمد آن پیمبر از سفر \*\*\* کرد بایک خطبه مردم را خبر

چونکه وعظ و پند او شد خاتمه \*\*\* داشت دستی بر دو طفل فاطمه

بعد از آن سرسوی رب کردگار \*\*\* کرده و گفتا که ای پروردگار

من محمد بنده محبوب تو \*\*\* تو خدایی و منم منصوب تو

این دو هم از طینت و خاک من اند \*\*\* هم بحق ذریه پاک من اند

هم حسین و هم حسن جان من اند \*\*\* جانشین و اصل و بنیان من اند

لیکن اکنون باخبر گشتم حسین \*\*\* کشته می گردد همی آن نور عین

1- همان

2- روزگار

ای خدا قتلش مبارک کن بسی \*\*\* تا نباشد سروری جز او کسی  
سروری بر اینکه در خلد برین \*\*\* سرور کل شهیدان باشد این  
ای خدا خرم نگرده خادش \*\*\* بهجت و شادی نبیند قاتلش  
پس صدای ناله مردم رسا \*\*\* گشته از هر جانب مسجد بسا  
آنچنانکه آمده آنها عجیب \*\*\* ضجه کرده هم به اشک و هم نهیب  
آن نبی نازنین گفتا شما \*\*\* می کنید افغان چنین در نزد ما  
لکن از بهر متاع بی بها \*\*\* بی کس و تنها سازیدش رها  
بار دیگر آن نبی مهربان \*\*\* چونکه بودش مضطرب در آن زمان  
بی محابا جانب مسجد روان \*\*\* گشته و اشکش شده آنجاعیان  
تا که آنی آن عزیز نازنین \*\*\* خطبه ای دیگر بخوانده این چنین  
ای خلائق من نبی کیشتان (1) \*\*\* می گذارم عترت خود، پیشتان  
همچنین قرآن نازل مثل این \*\*\* می گذارم بینتان از بهر دین  
آن بیاید باز گردد نزد من \*\*\* این بود تنها شما را، مزد من  
پس ذوالقربا زمن یاری کنید \*\*\* با مودت حق من جاری کنید  
تا چو آید آن زمان خود سوی من \*\*\* برنگردد از شما این روی من

ص: 33

« مَنْ لَعَنَ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ شَرْبِ الْمَاءِ حُشِرَتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَجُ الْفُؤَادِ »؛ (1) کسی که لعن کند بر کشته امام حسین علیه السلام در وقت خوردن آب، خداوند او را در روز قیامت باقلب نک و بدون حرارت محشور می کند.

گردیده باز ماه محرم در این زمین \*\*\* بر شیعیان او شده دلها همه حزین

منگر کنون به قامت دل دادگان که چون \*\*\* غلتید سرو قامتشان آنچنان به خون

با دست خود بزن به سر و سینه از وفا \*\*\* زین رو که گشته دست علمدار او جدا

اکبر گرفته است اجازت زباب و مام (2) \*\*\* تا جان فدا کند به ره دین در آن مقام

بر دست و پا مبند حنا، چون که این حنا \*\*\* عادت شود محرم و غفلت شود بنا

طفلی ملبوس، چون که علی اصغر رباب \*\*\* از تشنگی فتاده کنون روی دست باب (3)

از بهر او چو آب طلب کرده، در جواب \*\*\* تیری سه شعبه آمده آنکه بجای آب

نوبت چو بر حسین آمده آتش همه غمین \*\*\* آنگاه آمدش چو یکی سنگ بر جبین (4)

دیگر نداشت هیچکس آنجا طاقت اندرون \*\*\* گردیده بود صورت نورانش چو غرق خون

ناگه برید شمر ستمگر سر حسین \*\*\* آن نازنین که بود در افلاک (5) نور عین

فریاد یا محمد و آوای یابتول (6) \*\*\* از زینبش بلند که یا ایها الرسول

بنگر چگونه با پسرت شمر دون نمود \*\*\* راسش جدا و پیکر او غرق خون نمود

آتش زدند خیمه اطفال بی گناه \*\*\* آواره گشته جمله افراد بی پناه

از کینه بستند آن همه دست و پا و سر \*\*\* قومی که از خدا همه بودند بی خبر

ص: 34

1- امام صادق علیه السلام: بحار الانوار، ج 44، ص 303.

2- مادر.

3- پدر

4- پیشانی

5- جمع فلک - سپهر - آسمان.

6- لقب حضرت فاطمه عليها السلام.

برسوی شام و کوفه و در مجلس یزید \*\*\* بردند اسیر آنهمه چون عبد زر خرید (1)

ناگه صدای ضجه و افغان عرشیان \*\*\* آمد به گوش خیل عزادار فرشیان

ای حق صفی (2) خوب ترا قوم اشقیا \*\*\* کشتند و سرنموده ز پیکر از او جدا

پس جلوه کرد نور خدایی در آسمان \*\*\* نوری که بود نور خ صاحب الزمان

فرمود پس خدای تعالی به عرشیان \*\*\* ای عرشیان من و همه جمله در میان من

من با کسی که سخت در استاده با حدید (3) \*\*\* کیفر ستانم از همه آن مردمان شدید

ص: 35

---

1- خریده شده به زر یا پول.

2- دوست مخلص و یکدل، برگزیده.

3- آهن، اینجا منظور شمشیر است

حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

«إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ، أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْحَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِي - أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (1)

بدرستی که من برای تجاوز و طغیان یا فساد یا ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در امور امت جدم صلی الله علیه واله ، قیام میکنم و اراده دارم امر بمعروف و نهی از منکر نمایم.

یه روزیه مهربونی، یه مرد آسمونی \*\*\* باحج ناتمومی، به قصد مردمونی

که جلوه گشته بر ما، تموم یاوه هاشون \*\*\* سفر نمود که پاسخ، دهد به نامه هاشون

آن مرد آسمونی با چند بچه وزن \*\*\* روونه بود همین طور، میون کوی و برزن

که ناگه آن یگانه، تموم روح پاکی \*\*\* بدید که کاروونش رسیده تل (2) خاکی

همی به چشم خود دید، یکی دو مرکب خویش \*\*\* اصلا قدم نزاره، قدم جلوتر از پیش

گفتارید پرسید، از قریه های این بر \*\*\* این سرزمین چه داره، نامی شما را در سر

گفتند بلا و کرب، هم غاضریه نامی \*\*\* داره کنون میون، این مردمون عامی

پس او همی بگفتا از عمق دل به آهی \*\*\* بر تو برم خدایا، از این مکان پناهی

باردگر بگفتا، آن شاه دین و آئین \*\*\* بار مرابیرید از اشتران به پائین

این جابود مکانی، آنجا که اهل دوزخ \*\*\* من را کشد به زور و، فریاد خود به مسلخ (3)

ص: 36

1- مقتل خوارزمی، ص 88، باب 162.

2- تپه، پشته، توده بزرگ خاکی یا شن.

3- جای کشتن.



آخرهمی بگویم، (1) این نکته گشته شایان \*\*\* آن صاحبان نامه (2)، آنجا شدند نمایان

آنکه چو او بدیدند، در بین دشت و صحرا \*\*\* با چوب و نیزه گشتند از او همی پذیرا

در روز سخت دیگر، او را میون دشتی \*\*\* کشتند و خاتمش را، بردند همی به زشتی

مانع شدند همانا، آبی رسد به کامش \*\*\* آتش زدند در آنجا، بر چادر و خیامش

فرزند و زاد او را بردند همی اسیری \*\*\* آن آدمای بیدین، از بد ره و مسیری

باشد امید ما که، مردی ز آل طاهها (3) \*\*\* آید دهد چه زیبا، آتی سزای آنها

ص: 37

---

1- اینجا منظور شاعر است.

2- اهل کوفه.

3- اهل بیت پیامبر علیهم السلام را «آل طاهها» می نامند و در دعای ندبه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را «یابن طه» می خوانیم.

« يا كاشف الكُربِ عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اكشف كربي بِحَقِّ أَخِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ »؛ (1)

ای برطرف کننده غم و اندوه از چهره حضرت حسین علیه السلام، برطرف کن غم و اندوه و سختی مرا به حق برادرت حضرت امام حسین علیه السلام.

مرحوم آیت الله سید محمد رضا بروجردی! از علمای بزرگ حوزه علمیه کربلا، که بعداً در جوار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء ساکن می شود.

برای آشتی و حسن رفتار بین عیال و مادرشان، 133 بار به عدد نام «حضرت ابا الفضل علیه السلام» ذکر بالا را تکرار می نمایند و نتیجه خوبی می گیرند، به طوری که صلح و صفا و صمیمیت کامل بین همسر و مادر ایشان برقرار می گردد. اینجانب مؤلف کتاب، این ذکر را 133 مرتبه در قنوت نماز مستحبی خواندم و به خواسته خویش رسیدم.

من حسین را یاورم، دیگر ندارم، آه چندان \*\*\* جان به کف افکنده ام، درسردارم، آه چندان

چون که فرمان میدهم، فرمانبر مولای خود \*\*\* هستم و هرگز همی اندر ندارم، آه چندان

من هلال روشن جاه و جلال هاشمی \*\*\* باشم و دیگر به حق محشر ندارم، آه چندان

چون برون آید جفا با خشم و کینش از خفا \*\*\* می خروشم بر سرش، در ور ندارم، آه چندان

من رسم بر بام دشمن، خنجری بر ساق او \*\*\* می زنم، اکنون بدان در بر ندارم، آه چندان

چون بنا بستم، بنای عزت و دین و شرف \*\*\* شر شب شیدا کنم، دیگر ندارم، آه چندان

من یگانه ساقی اطفال دشت کربلا \*\*\* از فرس (2) اتم همی در سر ندارم، آه چندان

چون عمود آهنین آید خورد بر فرق من \*\*\* غرق خون گردم، ولی آخر ندارم، آه چندان

گر رسد بالین من، اکنون برادر بی رمق \*\*\* گویم او را ای اخوا (3)، بنگر ندارم، آه چندان

ص: 38

1- کرامات العباسیه، ج 2، ص 195، شیخ علی میر خلف زاده

2- اسب.

3- برادر

## روضه ی حضرت امام رضاعلیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمودند:

« تَقْتُلُ حَتَّى بَارِضِ خُرَّاسَانَ » (1)؛ فرزندی از فرزندانم در زمین خراسان کشته (شهید) خواهد شد.

دعوت مرا نموده، مأمون به خانه خویش (2) \*\*\* مأمور او مرا هم، آهسته می برد پیش

من می روم اباصلت، آنجا به کاخ مأمون \*\*\* لاکن نمیروم من، در زیر بار آن دون

پس چون نگه نمودی، در آمدن به منزل \*\*\* عبا به سر کشیدم، بدان همی که این دل

مسموم کین مأمون، گشته به زهر انگور \*\*\* اما نه با اراده، بلکه به قدرت و زور

پس آن زمان که آیم، آهسته و به گامی \*\*\* با من نگو اباصلت، آن لحظه یک کلامی

تا آمدم به خانه، در را ببند و یاری \*\*\* یابنده ای نیاید، گیرد سراغ کاری

گوید همی اباصلت، من منتظر شدم بر \*\*\* مولای خود کنار، سکوی خانه و در

لاکن مرا فراوان، یک اضطراب بی حد \*\*\* بگرفت و این چنین، رأی بر خانه دلم زد

که ای خدا نیاید، آن لحظه ای که بر در \*\*\* بینم که سرور خویش، عبا کشیده بر سر

اما چو ساعتی شد، پایان، بدیدم از دور \*\*\* آید به سوی خانه، یک هاله ای پر از نور

دیدم عبا به روی، آن نور روشنائی \*\*\* افتاده است و آنگه، آمد مرا که آنی

آهی کشم از این دل، زیر سماء نیلی \*\*\* چون یادم آمد از آن، آثار میخ و سیلی

گفتم خدا خدایا، آخر چه بر رضا شد \*\*\* عالم از این مصیبت، پر غصه و عزا شد

دیدم گهی نشیند، گاهی به زور هر پا \*\*\* خیزد ولی نماند، باقی همی سر جا

گاهی شکم به خاک، حجره بسی گذارد \*\*\* تا بلکه مثل جدش، جان بر خدا سپارد

ص: 39

1- طریحی، در ماده «حفد»

2- شعر ذیل عنایت ویژه حضرت رضا علیه السلام است.

ناگه درون خانه، دیدم جوان زیبا \*\*\* آمد به سوی حجره، دارد دلی شکیبیا  
گفتم به آن هلال، زیبای چون یگانه \*\*\* که هستی و چگونگی، تو آمدی به خانه  
گفتا همی اباصلت، ای یار خوب ولی \*\*\* هستم من آن یگانه، محمد بن علی  
آنکس که از مدینه، آرد مرا خراسان \*\*\* عبور از این موانع، بر من کند هم آسان  
پس با اشاره خواندم، او را همی به آن ره \*\*\* تاسوی حجره آید، رفته درون و آنکه  
دیدم پدر پسر را، بگرفته است به آغوش \*\*\* اسرار حق تعالی، گوید، پسر دهد گوش  
این جا پسر پدر را، بگرفته روی زانو \*\*\* اما میان دشت، کرب و بلا، یه بانو  
که داره نام زینب، دلی داره شکسته \*\*\* روان به سوی میدان، دوان دوان و خسته دیدند پدر پسر را، در زیر تیر کینه با \*\*\* غصه ی فراوان،  
چسبانده است به سینه  
چون طاقتی نماندش، گونه به گونه او \*\*\* بنشانند و ناگهان او، بوسیده از پسر رو  
گفتا سپس علی جان، خدای حق تعالی \*\*\* کشد جماعتی که، کشتند تو را همانا  
ای اکبر عزیزم، چشم از جهان که بستی \*\*\* بعد از تو خاک عالم، بر این تمام هستی  
آنکه چو بسته گردید، علی همی نگاهش \*\*\* گفتا به آن گروه، جوان خیمه گاهش  
ای زادگان هاشم، اینجا همه بیاید \*\*\* علی اکبر من، به خیمه گه رسانید  
خدا به حق بداند، من طاقتی ندارم \*\*\* علی اکبرم را، به خیمه گه رسانم

## حضرت صاحب الرمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

رسول خدا - می فرمایند:

« وَدِدْتُ أَنْ لَا أَمُوتُ حَتَّى أَدْرِكَ زَمَانَ الْمَهْدِيِّ » (1)؛ دوست دارم نمیرم تا زمان مهدی علیه السلام را درک نمایم.

اوشک (2)، شکو (3) مکن باکر شود \*\*\* های و هوی کافران آخر شود

کادت الدری (4) از آل رسول \*\*\* با ندای یاعلی ظاهر شود

کرب، کبر و غرور از بیخ وین \*\*\* پاره و دست عدو قاصر شود

نا امیددی با عسی هم خانه شو \*\*\* فجر فردا دین حق ناصر شود

ای معاشر (5) بی دول بنما دعا \*\*\* تا که آن روحی فدا حاضر شود

گر ببینی دولت صبحش دمید \*\*\* همتی بنما، که او قادر شود

چونکه این از وعده حق است که او \*\*\* چیره برهر یاغی و کافر شود

ص: 41

1- رسول خدا صلی الله علیه واله: معجم، ج 4، ص 326

2- اوشک و کاد و کرب و عسی، از افعال مقاربه در قواعد عربیه و از عوامل فی النحو است که از حیث نوع عمل، رفع اسم و نصب خبر، می کنند و عسی یعنی (امید است) و سه قسم دیگر یعنی (نزدیک است).

3- بامداد.

4- دری: یعنی کوکب دری، ستاره درخشان، کادت الدری، نزدیک باشد ستاره ای درخشان از فرزندان پیامبر صلی الله علیه واله (ظهور کند).

5- دوست و همدم

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند:

« فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مَا تَكْرَهُهُ وَلَا تَوْثَرَةٌ مِنْهُمْ » (1)؛ (غیبت) ما را از شیعیان دور نگه نمیدارد (طولانی نمیشود) مگر اعمال و رفتار آنان که به ما میرسد و برای ما ناخوشایند و دور از انتظار است.

« لَوْ أَدْرَكَهُ لِيَخْدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي » (2)؛ اگر مهدی را درک میکردم، تمام عمر به او خدمت میکردم.

ص: 42

---

1- بحار الانوار، ج 35، ص 771.

2- امام صادق علیه السلام، بحار الانوار، ج 51، ص 148.

آخرای دل غم مخور، پایان حسرت می رسد (1) \*\*\* آن گل سرخ نبی از باغ عترت می رسد

خاتم نسل پیامبر از علی وز فاطمه \*\*\* صبح صادق، با رخی مهتاب و هیبت میرسد

یاور دین خدا، تسکین جسم و جان و روح \*\*\* حجت حق، داور عدل و عدالت می رسد

چاره بیچارگان، محبوب قلب مؤمنان \*\*\* همچو باران در نیستان با صلابت می رسد

سرور ارض و سما، بنیان کن اهل عناد \*\*\* از طلوع فجر فردایی (2) ز هجرت می رسد

صاحب فتح و ظفر، یادآور بدر و حنین (3) \*\*\* از کنار کعبه با تکبیر و مکنت (4) می رسد

مصلح روی زمین و وارث ارض فدک (5) \*\*\* شکر ایزد بهر احیای شریعت می رسد

طالب خون حسین (6)، مظلوم دشت کربلا \*\*\* از درون خیمه ای (7) دیگر به همت می رسد

دل مشوبی تاب از این بی حد و حصر انتظار \*\*\* آخر (8) آن بر گونه خال از کوی خلوت می رسد

ص: 43

- 
- 1- شعر ذیل نظر کرده امام زمان علیه السلام است
  - 2- این شعر در روز پنج شنبه نوشته شده و منظور از (فجر فردایی) روز جمعه می باشد.
  - 3- یکی از جنگ های حضرت پیامبر صلی الله علیه واله او بوده است.
  - 4- قدرت.
  - 5- ارض فدک، زمینی است که یهودیان خبیر به پیامبر صلی الله علیه واله بخشیدند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه واله به عنوان ارث به حضرت زهرا علیها السلام رسیده (شاید دیگر به عنوان ارث بردن موضوعیت نداشته باشد ولی امامان معصوم علیهم السلام : در زمان حاکمان وقت خود آن را به عنوان ارث مادرشان طلب نموده اند. (که در تاریخ آمده).
  - 6- «این طالب بدم المقتول بکربلا»
  - 7- مانند آمدن حضرت علی اکبر علیه السلام از خیمه برای یاری امام حسین علیه السلام
  - 8- بخودی خود مصرع اول با کلمه آخر شروع شد و مصرع آخر هم با کلمه آخر تمام گردید.

## تمثیل فرد یهودی

حضرت پیامبر صلی الله علیه واله « می فرمایند:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيزُ كَافِرًا وَلَا يُخَالِطُنَّ فَاجِرًا وَمَنْ أَخْبَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ فَاجِرًا كَافِرًا » (1)

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با هیچ کاری برادری و با هیچ فاجری مصاحبت نکند و هر کس با کافری برادری یا با فاجری مصاحبت کند، خود کافری فاجر است .

و آیه (51) سوره مائده میگوید (ای اهل ایمان یهودی و نصاری را به دوستی مگیرد)

ص: 44



شقی زاده از قریه اورسلیم (1) \*\*\* عرب زادهای زد به مشتی الیم (2)

بگفتا که گفته که ما، همگلیم (3) \*\*\* همه اهل این خانه و منزلیم

همی دان که ما یکه تاز و یلیم (4) \*\*\* به افساد و منکر همه عاملیم

سپس دیده خوابی پر از ترس و بیم \*\*\* که خم ابروان کرده موسی کلیم

بگفتش که، ای فرد قوم لئیم \*\*\* مگر گم نمودی تو عقل سلیم

چرا میزنی روی و دست ظلیم (5) \*\*\* زتا کی مگر باشد او را حلیم (6)

رسد آن زمانی که بانک عظیم \*\*\* فرا می رسد بهر میرسلیم

پس اید ز حق بندگان را نعیم \*\*\* که اویت همی کل شیء علیم

هویدا بگردد امام زعیم \*\*\* زمین را رسد بهر فرد ظلیم

کند پاک و پاکیزه لوث حریم \*\*\* نماند ز آثار قومت گلیم

پس او جسته از خواب و آنکه و خیم \*\*\* شده حال و فکرش بگشته سلیم

پشیمان شد از کار پست قدیم (7) \*\*\* ولاکن به ناگه بزد بر ظلیم

بگفتا که ماکیش خود قائلیم \*\*\* بر این که به عالم همه فاضلیم (8)

به خوی لجاجت همه یکدلیم \*\*\* به تسخیر گیتی همی عاجلیم

ص: 45

---

1- مرکز حکومت جعلی اسرائیل میباشد.

2- دردناک.

3- یعنی خلقت و طینت و سرشتمان یکی است.

4- پهلوان - دلیر.

5- مظلوم، ستمدیده.

6- بردبار، شکیبیا.

7- پیشین. آیه 47 سوره بقره می گوید: « وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ » من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. که البته این برتری در زمان و عصر و محیط خودشان بوده.

8- بهشت اعلی و همیشگی



حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَذَا » (1)؛ بهای نفوس شما جز بهشت نیست، پس آن را جز بدان نفروشید.

خوشا آن لحظه و آن روز شیرین \*\*\* که می آید خبر از راه دیرین

که ای گم گشته در این وقت آتی \*\*\* رها کن لذت این عمر فانی

بیا سوی خدا و آنچه را او \*\*\* مهیا کرده بر هر بنده نیکو

سپس رو جانب باغی که اعلی \*\*\* به هر چیزی نموده حق تعالی

بگیر آنگه ز الطاف الهی \*\*\* در آن مأوای جاویدان (2) پناهی

تمنا کن در آخر، تا که ایزد \*\*\* نظر سازد به تویی حصر و بی حد

بد آنجایی که از آن، لطف مذبور \*\*\* شوی با آل پیغمبر تو محشور

بینی وانگهی در باغ سرمد \*\*\* علی و فاطمه، اولاد احمد

بگویی بعد از این در پیش مولا \*\*\* چه گشته بر سر و بازوی زهرا

پرسی از حسن هنگام سیلی \*\*\* چگونه رخ ز مادر گشته نیلی

در آخر از پی آن سر بریده \*\*\* روی و پرسی از، هر آنچه دیده

بخواهی تا بگوید داغ اکبرص \*\*\* گران بوده بر او، یا داغ اصغر

ص: 46

1- نهج البلاغه 4/105/456.

2- همیشگی

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: جمعی از اصحاب به محضر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله بودند: آن حضرت فرمودند: به درستی که در طرف راست عرش الهی، گروهی از ما بر منبرهایی از نورند، صورتهایشان از نور است، و لباسهایشان از نور است، صورتهای اینها از شدت نور، چشمان نگاه کنندگانی را که به مرتبه اینها نیستند خیره میکند، بعضی از اصحاب پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه واله سکوت فرمودند: تا اینکه علی علیه السلام عرض کرد: اینها چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: « قَال: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ » آنها گروهی هستند که به «روح الله» (1) عشق می ورزند.

« عَلِيٌّ غَيْرِ أَنْسَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ » و عشق ورزی آنها نه به خاطر خویشاوندی و نه به خاطر اموال است، آنها پیروان تو هستند و تو امام اینها هستی یا علی.

« أَوْلِيكَ شِيعَتِكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ ». (2)

ص: 47

---

1- روح الله، ممکن است همان نام حضرت امام خمینی رحمة الله باشد.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 139، چاپ قدیم

آن سفر کرده خمینی که مصفا بودش \*\*\* از هوا و هوس دل، چه مبرا بودش  
جلوه چون کرد به ما لطف خدا از بر او \*\*\* بعد از آن بر همه کس اسم مسما بودش  
چون سخن از بر اخلاص بیان می فرمود \*\*\* آن سخن بر دل عساق مهنا (1) بودش  
گر گره در وسط کار نمایان میشد \*\*\* کاشف الکرب (2) همه سر و معما بودش  
هر که می کرد نظر بر سر و سیما و رخس \*\*\* بعد از آن دیده دگر وصل مصلا بودش  
پس بخواهم زخدا تا که کند او رحمت \*\*\* که به حق بهر خدا قرص و مهیا بودش  
آری اشعار «کیان» چونکه بسازی به غزل \*\*\* قدر آن مرد چه دانی که معلا (3) بودش

ص: 48

- 
- 1- گوارا و خوشایند.
  - 2- برطرف کننده سختی و غم و اندوه و مشکل.
  - 3- بلند مرتبه، اینجا منظور مرد بلند مرتبه می باشد.

از عنایات خدا آن چه کنون فخر من است \*\*\* هم سپاسش لازم است و طاعتش بهر من است

این بود که مرقد «میر مدینه» چون نگین \*\*\* در میان و در دل این وادی و شهر من است

مرقد مطهر امامزاده سید میر شرف الدین محمد، بر اساس نوشته ای که بر سنگ آن حک گردیده (وفات 20 صفر سنه 720 قمری) قدمتش تاکنون (1434ه. ق) به بیش از هفتصد و چهارده سال می رسد و مانند نگینی در میان شهر تاریخی و مذهبی «دارالشهدا» یعنی رهنان و در جوار گلزار شهدا و قبرستان قدیمی این شهر میدرخشد .

این امامزاده صاحب کرامت تاکنون برکات فراوانی برای مردم رهنان داشته، به طوری که از قدیم الایام جهت رفع مشکلات خویش به این مکان مقدس متوسل و با ادای نذورات به مطلب و مقصود خود نائل می شدند. تا جایی که در گذشته و اکنون به «میر مدینه» (یعنی شهری و که دارای امیر و حاکم است یا امیر و حاکم شهر) مشهور گشته و از این لقب و شهرت، یعنی «میر مدینه» برداشت می گردد که مردم این دیار در هنگام بروز حوادث و مشکلات عدیده روزگار و حتی فشار و زور و ظلم خوانین و حکام نیز به این امامزاده جلیل القدر پناهنده می شدند.

گویند که از دیار رهنان مردی \*\*\* در کرب و بلا چنین شنید از فردی (1)

من با تو و تو، بمن نمایک پیمان \*\*\* تا چون بروی به شهر خود در رهنان

من بهر تو میکنم زیارت چندین \*\*\* این مرقد سبط احمد و سرور دین

تاتو به ازای جد من در این کار \*\*\* زائر بشوی برای من در یک بار

در مرقد «میر مدینه» آن زاد نبی \*\*\* هر چند که زمن سلامی آنجا بدهی

ص: 50

---

1- نقل قول از مردم قدیم و بزرگان رهنان. (این حقیر مؤلف کتاب، از شخص عربی شنیدم که فرمود این مطلب شما صحیح می باشد؛ زیرا پدر من که ساکن کربلا و خود نیز متولد کربلایم این مطلب (موضوع شعر مذکور را) برایم نقل کرده بود و درست می باشد.)

روزگاری بعد از آنکه ناگهان \*\*\* جلوه شد خورشید احمد بر جهان

بیدرنگ آمد برون نور صغیر \*\*\* تا کند جلوه بر آن نور کبیر

بعد از آن بر خلق عالم با فریب \*\*\* نور آن تابش همی سازد غریب (1)

لاکن از غفلت نمیبودش خبر \*\*\* نور او بر نورکش دارد کبر (2)

همچنین او را اگر باشد فروز \*\*\* این فروز از بهر او گشته بروز

پس به هر دربی زده شاید که خویش \*\*\* جلوه سازد در میان اهل کیش

در نهایت با تلاشی جلوه گر \*\*\* گشته آن نور صغیر از لای در

آنچنان که ظاهرا آن نور خور (3) \*\*\* از ورای این جهان گردیده دور

تا جایی که دگر از نور او \*\*\* کمتر آید حرف و بحث و گفتگو

جمله گویندی که فارابی (4) شتاب \*\*\* داده آن نورک شود اینک فتاب

یک فتابی که شبه باشد ولیک \*\*\* جلوه گشته بر همه زیبا و شیک

پس بیاید یک کسی دانا کنون \*\*\* این شبه را از درون سازد برون

تا که خورشید جهان تاب نهان \*\*\* بار دیگر جلوه سازد بر جهان

ص: 51

---

1- دور

2- بزرگ

3- خورشید.

4- یکی از معروفین و بزرگان فلاسفه است.



امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ» (1)؛ همانا احترام و تکریم کهنسالان مانند احترام به خداوند عزوجل است.

خبری به من رسیده که کنم چنین حکایت \*\*\* که بزرگتری نموده، پسری بر او اهانت

آنچنان که پشت خود خم، و چو او قدم زده کم \*\*\* که تو پیرناتوانی، چه ثمر از این سلامت

تو میان کوی و برزن، همه ظهر و صبح و شامی \*\*\* بروی بسی مصلا (2) وکنی همی عبادت

چو پیامد این مطالب، به دو گوش پیردانا \*\*\* سخنی بگفته اورا سخنی هم از درایت (3)

که من از تلاش ورنجی، کمرم چنین خمیده \*\*\* تو که ادعانمایی، به چه می کنی افادت (4)

تو که با هوس خوش آیی، هوست چه کرده سودی \*\*\* که چنین به لب بر آری، بر ماچنان عبارت

رسد آخر آن زمانی که به مثل مایفتی \*\*\* به زمین و بر عصایی و اسیر این علامت (5)

هم از آنچه گفته بودی، کنی خود همی ملامت \*\*\* که بزرگتری نمودی، تو چرا چنین اهانت

پس از این، سخن چوسرزد، ز دهان پیردانا \*\*\* خجل آن جوان به دل شد، ز بیان آن عبارت

به خود آمد از هوا و هوس درون غافل \*\*\* ره او گرفته آنگه، که کند از او عیادت

ولی چون رسیده بر او، به نظر بدیده او را \*\*\* قد و قامتی کشیده، به نماز و در عبادت

و چنین کلام و وردی به زبان و ذکر آیت \*\*\* که خدای خالق من، بکن آن جوان هدایت

ص: 52

1- جامع السعادات، 217/2

2- جای نماز خواندن.

3- آگاهی داشتن - دانستن.

4- در فارسی افاده و افادت، به معنی تکبر و خودبینی و خودنمایی هم گفته می شود.

5- اینجا منظور متکی شدن به همان چوب دستی یعنی عصا برای رسیدن به مقصد می باشد.

یک شب در عملیات کربلای پنج (سال 1365) در منطقه عملیاتی شلمچه، به عنوان بسیجی و با مسئولیت منشی گروهان گردان امام رضا علیه السلام از لشکر امام حسین علیه السلام، وارد عملیات شدم، در آن شب که جهنمی از آتش دو طرف (حق و باطل) نمایان بود، تمام معنویت، خدایی بودن و خدایی شدن و اخلاص رزمندگان متجلی بود.

در آن شب «شهید اکبر کشتکار» (1) فرمانده گروهان ما که از تقوا و اخلاص کاملی برخوردار بود، در نیم متری من در حالی که می خواست با موشک (آر.پی.جی) سنگر دشمن را نشانه برود، سنگری که با تیر بارش بچه های رزمنده را قلع و قمع می کرد. ناگهان تیری به سفید رانش اصابت کرد، و به آرامی و از درد تیر فرد نابکار صدا زد «آخ» ولی وقتی که خواستند او را به عقب انتقال دهند، چندین بار، بلند صدا زد «کیانی» (2) بچه ها به عقب برنگردند، بعد از چند ماه نیز به خیل شهدا پیوست.

آن شب به پایان رسید، صبح جلوه نمود و سفره عشق شب زیبای شلمچه بر چیده شد و بهترین افسار و ابزار عشق و عاشقی پاره گردید و ما هنوز از پی دلدار می دویم (دوستان رفتند و ما اندر خم یک کوچه ایم).

ص: 53

---

1- این شهید والا مقام از اهالی خوراسگان اصفهان است که در گلزار شهدای اصفهان آرمیده است (روحش شاد)

2- مؤلف این کتاب (کیان اصفهانی).

رفتم شبی شلمچه، آثار آشنایی \*\*\* دیدم به چهره دارد، یک یار آشنایی  
گفتم به او چه داری، اکنون برای این دل \*\*\* از آنهمه موز و اسرار آشنایی  
گفتا به من که برخیز، از خواب ناز و شیرین \*\*\* منزل نما درون، این دار آشنایی  
بنگر کنون در اینجا، این عشق و جام و مستی \*\*\* هر یک هدف ندارد، جز کار آشنایی  
بنما رها دلت را، تا وادی سعادت \*\*\* غافل نشو تو از این، افکار آشنایی  
دنیا به عام دینار، ارزش ندارد اینک \*\*\* جز آشنا شدن با انوار آشنایی  
آخر کند افول این، خورشید عمر انسان \*\*\* دل پس مکن جدا از، دلدار آشنایی  
پس به بود «کیانی» تا فرصت است اینجا \*\*\* چنگی زنی به عشق و، افسار آشنایی  
زیرا اگر سر آید، این شب (1) به صبح فردا \*\*\* مشکل دگر بجویی، ابزار آشنایی

ص: 54

---

1- یعنی اگر امشب شلمچه صبح شود و جنگ پایان پذیرد، و سفره عشق و عشق بازی و شهادت برچیده شود دیگر مشکل است یافتن ابزاری چو این.

## شیطان بر درب مسجد

شهادت آیت الله دستغیب رحمة الله می گوید:

یکی از اهل ایمان و تقوی نقل می کرد که در مکاشفه دیدم شیطان درب مسجد ایستاده است. گفتم ملعون اینجا چه می کنی؟ گفت رفقا فرار کرده اند و منتظرشان هستیم. فهمیدم مردان رشیدی بوده اند که شیطان همراهشان به مسجد رفته است. البته اینها نوبرند که لااقل درب مسجد، راستی استعاده حقیقی کرده اند.

یکی از اهل ایمان می کندنقل \*\*\* که من کردم تأمل از ره عقل

بر این مطلب که شیطان پیر ملعون \*\*\* در این لحظه کجا می باشد اکنون

در این اندیشه می بودم که تکبیر \*\*\* رسید از مأذنه از مرشدی پیر

برفتم سوی مسجد تا نمازی \*\*\* بجا آرم، کنم راز و نیازی

که دیدم ناگهان آنجا دم در \*\*\* ستاده یک کسی باحال مصطر

نگه کردم بینم پس چرا سر \*\*\* به زیر افکنده و مانده دم در

که دیدم (1) آتشی ناگه از آن بد \*\*\* به سرعت بر تن و بر جان من زد

بدانستم از آن اعمال ظاهر \*\*\* که او باشد همان شیطان کافر

بدو گفتم که ای کافر در اینجا \*\*\* چرا ایستاده ای با فکر بی جا

بگفتا او که در اینجا رفیقان \*\*\* شدند از من جدا باحال ایمان

از این مطلب بدانستم که همراه \*\*\* شده با عده ای در بین این راه

ولی قادر نگشته در طی راه \*\*\* کند آن عده را مجذوب و گمراه

برای این به ایستاده دم در \*\*\* که اعمالش دوباره گیره از سر

ص: 55

باغی بود سرسبز با گل برگ های گل‌های زیبا، این باغ باغبانی داشت پیر و فرتوت و دلسوز که در رسیدگی به گلها و سرسبزی باغ هیچ گونه مضایقه نمی کرد و هر زمان اشخاص شاخص و شایسته به این باغ می آمدند گلی زیبا چیده تقدیم ایشان می کرد.

در این باغ گلی بود زیبا که گل برگهایش تازه باز شده بود و جلوه زیباییش هر آنکس را مجذوب خود می کرد، این گل مرتب از گلچین باغ، یعنی باغبان گل درخواست می نمود که من از این باغ و ساقه خویش خسته شده ام، از تو می خواهم مرا چیده به کسی که عاشق روی من و راغب بوی عطر دل انگیز من است تقدیم نما.

باغبان می گفت وظیفه من حفظ و حراست از توست و به تو آب میدهم تا روزی به من گلاب دهی و بوی خوشت همه را مشتاق دیدار من و تو کند.

ولی اگر قبل از گلاب شدن فردی لایق و سزاوار تو به باغ آمد او را به کوی تو رهنمون می سازم، گل اصرار می کرد و گلچین نصیحت، اما گل را دیگر نصیحت باغبان اثر نمی کرد، تا اینکه روزی فردی با ظاهری آراسته و فریبنده وارد باغ گردید و گل را بوئید و گل را از عشق کاذب خویش مدهوش کرد و باغبان به ناچار گل را تقدیم آن طالب گل نمود.

ولاکن آن طالب گل، بوی گل بوئید و از طراوتش بهره وافی و کافی برد و لختی بعد او را در مسیر عبور مردم پر پر نمود. گل برگهای زیبای گل بر زمین افتاد و نصیحت های دلسوزانه باغبان به یادش آمد، فریاد میزد که ای باغبان مهربان و دلسوز گلها به فریادم برس.

فریادی که دیگر نه گل برگهای او را شاداب و سرزنده می کرد و نه باغبان گل، آن داد و فریادها را می شنید.

گلی در باغ گل گفتا به گلچین \*\*\* که تا این روی من نی گشته پر چین

مرا همراه این سر شاخه گل \*\*\* برای خاطر دلخواه من چین

بگفتا باغبان در باغبانی \*\*\* مرا باشد وظیفه پاسبانی

ولی بینم چو خاطر خواه نیکو \*\*\* بدستش میدهم این شاخه آنی

بگفتا گل که تاکی من بشینم \*\*\* کسی آید بگردد هم نشینم

مگر تاکی مرا باشد تحمل \*\*\* تحمل اینکه بر ساقه نشینم

بگفتا باغبان اینک تو مستی \*\*\* که دل بر قوت این شاخه بستی

اگر گردی جدا از ساقه اینک \*\*\* بدان ساقط شوی از دار هستی

بگفتا گل که من از خواب خفته \*\*\* شدم بیدار و هم رویم شکفته

علی هذا کسی که رو شکفته \*\*\* دگر در دام صیادی نیفته

در آن حالی که بوده گفتگو داغ \*\*\* میان باغبان و گل در آن باغ

به ناگه سر رسیده طالبی که \*\*\* به صورت بوده خال و چشم او زاغ

در آن هنگامه گل گفتا به گلچین \*\*\* که ای گلچین صورت گشته پر چین

مرا از بهر این مشتاق و دلخواه \*\*\* دگر از لابلای ساقه برچین

علی رغم تمایل، باغبان دید \*\*\* که گل را شوق بی اندازه گردید

از این رو، یا جهت سرشاخه گل \*\*\* برای طالب و دلخواه گل چید

پس آن دل خواه گل، گل را چو مستان \*\*\* گرفته برده است آنی ز بستان

ولی دیری نپاییده که پر پر \*\*\* نموده گل میان هر دو دستان

به ناگه گل روان و جسم شادش \*\*\* به خاک افتاد و باغ آمد بیادش

صدا میزد صدا گلچین آن باغ \*\*\* که رویش بیند و آید بدادش

ولی دیگر نه گل برگی به بر بود \*\*\* نه از آن باغبان گل خبر بود

لذا آن داد و فریادی که می کرد \*\*\* دگر بی حاصل و هم بی ثمر بود

ص: 58

در روایات اهل بیت علیهم السلام خصوصا در چند مورد تأکید شده که استعاذه کنند.

نخست در هنگام حکومت است، اگر کسی را حاکم قرار دادند در مرافعات به قدری خطرناکست که جز استعاذه چاره ای ندارد. دوم: هنگام تنها شدن با زن بیگانه و نامحرم در جای خلوت است. به قدری خطرناکست که غالبا خواهی نخواهی شیطان معبود واقع می شود، حاکم بر تو شیطان میشود. اینقدر جلوه می دهد و وسوسه می کند تا هلاک کند. سوم: مورد غضب است، حکومت و خلوت با اجنبی کم اتفاق می افتد لکن حال غضب زیاد مورد ابتلای هر فردی است.

استعاذه در سه جا چاره کند \*\*\* رانده حق (2) را، بس آواره کند

اول آن که حاکمی، چون این سخن \*\*\* بر زبان جاری و هموار کند

می تواند بین مردم حکم حق \*\*\* جاری یا فکری در این باره کند

دوم آنکه بند شهوت از بدن \*\*\* پیش هر نامحرمی پاره کند

سوم آنکه این سخن وقت غضب \*\*\* مشکل اهل غضب چاره کند

ص: 59

- 
- 1- استعاذه: پناه بردن به خداست با گفتن ذکر «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و مخصوص این سه مورد نیست، بلکه کوشش شیاطین در این سه مورد (حکومت، خلوت با بیگانه، خشم) شدیدتر و سخت تر است.
  - 2- کسی که از درگاه الهی رانده شد «شیطان» است.



پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرمایند:

«جهاد المرأة حسن التبعل» (1)؛ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

الا ای زن تو را باید تحول\*\*\* بود، هم بر خدا باشد توکل

نما در معرفت قدری تعقل\*\*\* گریبانت جدا کن از تجمل

تجرد را رها کن با تأمل\*\*\* که باشد خیر وافر در تأهل

حجاب حق بود در جزء و در کل\*\*\* زهریک بگذری کردی تنزل

بکن در وقت دشواری تحمل\*\*\* چو زهرای نبی بنما توسل

مکن در کار مرد خود تعقل\*\*\* جهاد المرأة حسن التبعل

ص: 60

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

« هَلَكَ نِسَاءُ أُمَّتِي فِي الْأَمْزِنِ الذَّهَبِ وَ الثُّيَابِ الرَّقَاقِ »؛ (1)

دو عامل زنان امت مرا هلاک میکنند و به جهنم می کشاند، یکی طلا و زیور آلات و دیگری لباسهای بدن نما و رعایت نکردن حجاب است.

الا ای زن مکن پیرایه (2) رویت \*\*\* که لطف ایزدی آید به سویت

به چادر چتر عفت را به سر کن \*\*\* از این بر پوشی ظاهر حذر کن

نگردد خودنمایی بر تو منظور \*\*\* که از باری تعالی میشوی دور

مشو مجذوب افرادی که رخسار \*\*\* جمیل است و درون پر تیره و تار

از این افراد بد آنی جدا شو \*\*\* دخیل و رهرو بنت الهدی شو

تأسی سوی او دینت ادا کن \*\*\* تمام درد دنیایت دوا کن

که این دختر بشد أم آبیها \*\*\* قبیح است ما بمانیم در بدی ها

ص: 61

---

1- مجموعه ورام، ص 177.

2- یعنی آرایش کردن صورت

امام زین العابدین علیه السلام فرمایند:

« تَفَكَّرُوا وَاعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا » (1)؛

اندیشه کنید و عمل کنید برای آنچه که به خاطر آن آفریده شده اید.

ای کار تو گشته دائم از دون \*\*\* در فکر و خیال گنج قارون

برخیز و برعکس فکر آن گنج \*\*\* از بهر خدا ببر کمی رنج

وقت است و موقتی، نه چندان \*\*\* بیهوده سخن مگو چورندان

روزی که شود خطر نمایان \*\*\* فرصت نبری برای جبران

خواهی که رسی به سرفرازی \*\*\* این لحظه تلف مکن به بازی

در فرصت خود دو نکته ای چند \*\*\* آموز و بگو به دیگران پند

ص: 62

در سه جا می توان از روی ناچاری دروغ گفت، یکی در جایی که با دشمن خود روبرو شده ای و راه فراری از گزند و آسیب او نداری در اینجا دروغی می گویی که از او فرار کنی یا او را از پای درآوری .

دیگر در جایی که بخواهی بین دو نفر که بینشان شکرآب (قهر) گشته، صلح و آشتی برقرار کنی.

در آخر هنگامی است که بخواهی از ریختن خون مسلمانی که میخواهند با هم جنگ و دعوا نمایند جلوگیری نمایی.

سه مقصد شنیدم دروغت رواست \*\*\* وزین درگذشتی چهارم خطاست

بود اول آنجا که از یک قرار \*\*\* ز دشمن نباشد برایت فرار

در اینجا دروغی ببندی به کار \*\*\* که سالم بمانی از آن نابکار

بود دوم آنجا که صلح و صفا \*\*\* دهی بین مردم به کذبی، خفا

در آخر بود آن زمانی که جنگ \*\*\* قریب الوقوع گشته بین دو هنگ

در اینجا دروغی بگویی که خون \*\*\* ز مسلم نریزد ید خصم دون

امام علی علیه السلام می فرمایند:

« الشَّقِيُّ مَنْ اِغْتَرِبَ بِحَالِهِ وَ اِنْخَدَعَ لِعُرْوَرِ اَمَالِهِ » (1)

بدبخت کسی است که مغرور به حالات خود شود و گول آرزوهای خود را بخورد.

ای جوان مشغول این هستی مشو \*\*\* باغرورت غرق در مستی مشو

هر چه ابلیس درون ضامن شود \*\*\* عاشق زلف رخ پستی مشو

سرکشی از حق رذیلت میشود \*\*\* با ترمذ صید هر دستی مشو

غرق مستی خود پرستی میشود \*\*\* جلب زیورهای این هستی مشو

بام سستی در کهن افزون شود \*\*\* محو این چالاکگی و چستی مشو

هزم دشمن باقوا حاصل شود \*\*\* ای (کیان) پس پیرو سستی مشو

ص: 64

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«عَجِبْتُ لِمُؤَمِّلِ دُنْيَا وَ الْمَوْتِ يُطَلَّبُهُ» (1)، عجب دارم از آرزومند دنیا در حالی که مرگ در طلب اوست.

عجیب است و جان گیر و نادر مَلِكِ \*\*\* عنان گیرد از شست و قادر مَلِكِ

عداوت ندارد کسی را به دل \*\*\* عبوس به رخسار کافر مَلِكِ

علیل و ذلیل و کثیر و قلیل \*\*\* علاج است و درمان ظاهر مَلِكِ

عروس ملوس همه اهل دل \*\*\* عزیز به هنگام باکر مَلِكِ

علی رغم سستی، خدای جلیل \*\*\* عبادت کن ای کس که قاهر مَلِكِ

علی ای حال، علی الاتصال \*\*\* عمل کن که می آید آخر مَلِكِ

ص: 65

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

« إِنَّ اللَّهَ لَيَسِّرُ لِي مَنْ الْعَبْدَ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا خَائِبِينَ » (1)؛ خداوند از بنده شرم دارد که دست های خود را به سوی او بلند کند و آن را نومید باز گرداند.

ای خدای مهربانم، ای خدا \*\*\* از خودت من را مکن آنی جدا

ورد و ذکر و یاد تو دارم کنون \*\*\* تا که محفوظم کنی از شر دون

ای خدای خلق و زاد و رود من \*\*\* ای که هستی با خبر از سود من

روسیاهم، کن سپید این روی من \*\*\* تا رسد مشکگل گشایی سوی من

ای که نامت بهترین نام و نشان \*\*\* می شود دلها ز تو آشفشان

رهنمایم کن که در این راه و سیر \*\*\* عاقبت گردد اموراتم به خیر

ص: 66

در کتاب مستطاب کافی به استادش از یونس بن عبدالرحمن و ایشان از عبدالله بن سنان روایت نموده که گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: زود باشد که مصیبت زده شوید به شبهه و شک در دین خود، پس بدون پرجمدار آشکار و امام راهنما خواهید ماند و از این مهلکه و مصیبت نجات نیابد مگر کسی که بخواند دعای غریق را، مرتب فرمودند می گویی:

« يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنَ يَا رَحِيمَ! يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ » (1): ای گرداننده دلها! دلم را بر دینت استوار نگه دار.

بنده را بهتر بود گوید چنین \*\*\* کای خدایی که بنا کردی جنین

آن جنینی که شود روزی چو این \*\*\* چشم و گوش و بینی و حلق و جبین

قوتی ده تا که اینک این جبین \*\*\* از برای تو فرود آید زمین

بعد از آن بنما تفضل تا که این \*\*\* قلب ما ثابت شود در راه دین

ص: 67



حضرت علی علیه السلام میفرماید:

یک شب قبل از جنگ بدر، حضرت خضر علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم: به من چیزی بیاموز تا بر دشمن پیروز شوم. حضرت خضر علیه السلام فرمود: بگو «یا هُوَ یا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» چون صبح شد، ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه واله بیان داشتم. حضرت صلی الله علیه واله فرمود: اسم اعظم را آموختی. این جمله همواره در روز بدر بر زبان من جاری بود و راوی گوید: حضرت امیر علیه السلام در آن روز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را خواندند و سپس فرمودند: «یا هُوَ یا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، إِغْفِرْ لِي وَانصُرْنِي عَلَى الْكُافِرِينَ» .

در جنگ صفین نیز وقتی که حضرت، دشمن را به عقب میراند، همان ذکر را میخواند. عمار یاسر به حضرت علیه السلام عرض کرد: این کنایات چیست؟ حضرت فرمود: اسم اعظم خداوند و ستون توحید «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» می باشد. سپس حضرت آیه «شهد الله» و آیات آخر سوره حشر را خواندند. (1)

ای تو برادر، چونکه بخواهی رب تعالی رو \*\*\* بر تو نماید، تا که بگردی، فرد حقیقت جو

یا که ببندی راه عدورا، از در و از هر سو \*\*\* ناله بر آور، یا هو یا من لاهو الا هو

ص: 68

امام حسین علیه السلام می فرمایند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (1)؛ من کشته اشکم، یاد نمی کند مؤمنی مرا، مگر اینکه اشک او جاری گردد.

و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت مقدسه می فرماید: «صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِينَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا»؛ صبح و شام بر تو گریه می کنم و به جای اشک برای تو خون گریه میکنم.

منم مقتول اشک هر دو دیده \*\*\* کسی جز من چنین ماتم ندیده

به زاری مؤمنی گر من کند یاد \*\*\* شود اشک ترش از دیده آزاد

الهی ای خدای حی منان (2) \*\*\* به من ده آن چنان حالی که با آن

چو مهدی صاحب الامر عزیزم \*\*\* به جای اشک دیده خون بریزم

ص: 69

---

1- بحار الانوار، ج 44، ص 279.

2- (الهی یا الهی ای خدا جان) هم می توان آورد.

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

« مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُقِمْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَكْثِرْ » (1)؛ کسی که بر من صلوات بفرستد، خداوند و ملائکه بر او صلوات میفرستند، حال هر کسی میخواید کم بفرستد و هر کس می خواهد زیاد.

امام حسن علیه السلام در ضمن جواب مسائل که از جمله آنها این بود که سائلی پرسید که شخص گاهی چیزی را فراموش می کند و بعد به یاد می آورد؟

فرمود: برای این که دل شخص در ظرفی است که روی آن سرپوشی است پس همین که صلوات بر محمد و آتش فرستد، صلوات کاملی، آن پرده و سرپوش از روی آن ظرف برداشته میشود و دل روشن می گردد و آنچه را فراموش کرده بوده به یاد می آورد. ولی اگر صلوات نفرستد و یا آنکه (آل محمد را ضمیمه ننموده) و صلوات را ناقص بفرستد، آن سرپوش بر روی آن ظرف باقی مانده و دل تاریک و آنچه را به یاد دارد نیز از یاد می برد. (2)

آن ذکر و دعا که جمله فیض و برکات است \*\*\* چون در گرانمایه میان حسنات است

خوشبو بنما لبث که ورد ملکات است \*\*\* برخاتم انبیا محمد صلوات است

ص: 70

---

1- رسول خدا صلی الله علیه واله اصول کافی، ج 2.

2- امام باقر علیه السلام، بحار الانوار، ج 49، ص 15

## مثل اهل بیت

« مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ » (1)

مثل اهل بیت (خاندان) من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن باز ماند و تخلف نمود غرق گردید.

سرور و آقای همه انبیاء \*\*\* گفته چنین بحر همه اوصیاء

اهل همه بیت من از جسم و روح \*\*\* کشتی بود، کشتی چو کشتی نوح

هر که بر این کشتی بگردد سوار \*\*\* اهل نجات است و به من هم جوار

هر که تخلف کند از این طریق \*\*\* غرق و راهی نبود بر غریق

ص: 71

---

1- رسول خدا صلی الله علیه واله : کنز العمال.

## شناخت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

امام صادق عليه السلام می فرماید:

هیچ پیغمبری نیامد: « مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ »

مگر به معرفت حق ما (اهل بیت): « إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا »

و برتری ما بر دیگران: « وَ تَفْضِيلًا عَلَيَّ مَنْ سِوَانَا ». (1)

[بنابراین با این معرفت و شناخت پیغمبران نسبت به امامان و برتری آنان بر دیگران] هرکه بمیرد و نسبت به امام و خط امام خود معرفت و شناختی نداشته باشد گویا به مرگ جاهلیت و قبل از ظهور اسلام از دنیا رفته است.

« مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً » (2)

هر که به جهل است و نگیرد زمام \*\*\* تا که بمیرد شناسد امام

مرده به مرگی که بگیرد فرا \*\*\* آتش دوزخ سر و پایش تمام

ص: 72

---

1- الکافی، ج 1، ص 437.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 246.

## حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

محتاج در خانه و درگاه توام من \*\*\* مشتاق نگاه گه و بی گاه توام من

گر بنگری بادیده مرا هرگه و گاهی \*\*\* گاهی نه به هر گه پی و همراه توام من

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخِدْمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي » (1)؛ اگر مهدی را درک میکردم، تمام عمر به او خدمت میکردم.

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَ لِيَعْمَلِ بِالْوَرَعِ، وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ » (2)؛

کس که مایل است جزء یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، باید منتظر باشد و اعمال و رفتارش در حال انتظار با تقوی و اخلاق نیکو توأم گردد.

از عشق تو ای مهدی زهرا چه کنم \*\*\* از شوق لب لعل (3) تو دل را چه کنم

در بند وصال تو دلم گشته اسیر \*\*\* تا جلوه شوی ای مه زیبا چه کنم

ص: 73

---

1- بحار، ج 51، ص 148 .2.

2- امام صادق علیه السلام : بحار الانوار، ج 52، ص 140.

3- یکی از سنگهای قیمتی مانند یاقوت است.

## فرصت

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» (1)؛ از دست دادن فرصت، غم و اندوه است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ ضَيَّعَ الْأَهَمَّ» (2)؛ هرکس به چیزی که مهم نیست پردازد، آنچه را که اهمیت بیشتری دارد از دست می دهد.

خوشا آنی که اینک چون مجال است \*\*\* برایش جمله سرگرمی محال است

چرا که داند او، هر کس زمان را \*\*\* دهد از کف، قیامت در ملال است

## ستمگری

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَبُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ الْكُفِّ عَنْ أَدَى الْمُؤْمِنِ» (3)

هیچ پارسایی سودمندتر از ترک گناهان و خودداری از آزار مؤمن نیست.

«اذْكَرْ عِنْدَ الظُّلْمِ عَدْلَ اللَّهِ فِيكَ» (4)؛ هنگام ستمگری به مردم به یاد عدل و دادگری خدا در حق خود باشید.

چو دستی ز مستی، نیستی کسی \*\*\* نکردی به نفسی، نهستی کسی

چنانست دهم حق پرستی بسی \*\*\* که پیری و سستی تو هستی کسی

ص: 74

---

1- نهج البلاغه، 118/28/4 .

2- غررالحکم، 8607

3- روضه یحار

4- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 102. البحار، 50/322/75

امام علی علیه السلام می فرمایند:

« مَنْ كَانَ عِنْدَ نَفْسِهِ عَظِيماً كَانَ عِنْدَ اللَّهِ حَقِيْرًا » (1)؛ هر کس خود را بزرگ بشمارد، در پیشگاه خدا پست و ناچیز شمرده می شود.

ای من که روی به گور و افتی ز منی \*\*\* بینی که منی بسی دنی بوده همی

اکنون به خود آی و دان که این ما و منی \*\*\* با کس نکند وفا، که با تو به کمی

## رباء

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ اِزْتَطَمَ فِي الرَّبَا » (2)

کسی که بدون دانستن احکام دین داد و ستد نماید، در ربا فرورود.

کسی را که در دل نباشد ابا \*\*\* فتادن به دریای ربح و ربا

همان بس که سرمایه بیند که یا \*\*\* به آبی روان می رود یابه با (3)

ص: 75

1- غررالحکم.

2- نهج البلاغه

3- مخفف باد است.



## مشورت

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ » (1) کسی که مشورت نکند پشیمان می شود.

بشوای پسر پندم \*\*\* این نصیحت چندم

مشورت نما زیرا \*\*\* مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ

## شهادت

« مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ » (2)؛ کسی که در راه خدا کشته شود خداوند هیچ یک از گناهانش را به او نشان نخواهد داد.

آن کس که تو را در این جهان می طلبد \*\*\* جان بر کف اخلاص و بدان می طلبد

چون بنا شود فدا کند پیکر و جان \*\*\* در هر دو جهان ز تو توان می طلبد

ص: 76

---

1- نهج البلاغه

2- الکافی، ج 5، ص 54.

حضرت پیامبر صلی الله علیه واله می فرمایند:

« فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ، حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ » (1)؛

فوق هر نیکوکاری نیکی است تا وقتی که انسان کشته شود در راه خدا که دیگر بالاتر از کشته شدن در راه خدا چیزی نیست.

از هر دستی زبر دستی به کار است \*\*\* به هر محسنی نکو حسنی به بار است

مگر جانی که مقتول خدایست \*\*\* که این برهر نکویی استوار است

### سخن چینی

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« إِكْذَابُ السَّعَايَةِ وَ النَّمِيمَةِ، بَاطِلٌ كَأَنَّكَ أَوْ صَاحِبَةٌ » (2)، سخن چینی و جاسوسی را تکذیب کن، صحیح باشد یا ناصحیح .

سخن چینی مکن، ای دشمن خویش \*\*\* که این سازش ندارد باره کیش

اگر بانیش خود دلها کنی ریش \*\*\* برای خود فرستی آتشی پیش

ص: 77

---

1- الکافی، ج 2، ص 348.

2- غررالحکم، 2442

## زخم زبان

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

« مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ » (1)؛ کسی که مردم از زبان او بترسند، پس او از اهل دوزخ است.

ای که دلت پشت زبانت نهان \*\*\* گشته وهی نیش زنی این و آن

تا رمقت مانده کنون بهرجان \*\*\* اسب زبان را به دهان کن عنان

## دشنام گو

رسول خدا صلی الله علیه واله راه می فرمایند:

« الْجَنَّةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ أَنْ يَدْخُلَهَا » (2)؛ ورود به بهشت بر افراد ناسزاگو حرام است.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

« سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ » (3)؛ اسلحه فرومایگان، گفتارهای زشت است.

فحشی که تو می دهی به محشر آید \*\*\* این جمله که ای شرور و بد می باید

افتی به درون این جهنم، شاید \*\*\* بعداً ز خدا تو را ترحم آید

ص: 78

---

1- من لایحضره الفقیه، 5762/353/4، مکارم الاخلاق 433.

2- کنز العمال، 8085

3- البحار، 14/185/78

## جذب قلوب

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحُشِيَّةٌ مِنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ » (1)، دل‌های مردم وحشی است، پس هر کس که آن قلوب را جذب کند به او روی خواهند آورد.

یاران گره از کمند کس باز کنید \*\*\* با شوق و شغف محبت ابراز کنید

تا آگه و بی خود از ظواهر گردید \*\*\* بر کوی دلش تلاوت آغاز کنید

## دل یک دله

دل اگر یک دل نشد از صد دله \*\*\* خالی و خلوت نشد از هر گله

صاحب خود بهر قوت لایموت \*\*\* می برد آخر به سوی مزبله

ص: 79

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

النَّاسُ (آمرء) فِي الدُّنْيَا ضَيْفٌ؛ مرد در دنیا میهمان است.

وَالضَّيْفُ رَاحِلٌ؛ و میهمان کوچ کننده است.

وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ؛ و آنچه در دست اوست عاریه است.

و العارِية مَرْدُودَةٌ «(1)؛ و عاریه مردود است

[یعنی باید آن را (یعنی جسمش را) صحیح و سالم به صاحبش که خداست برگرداند.]

مشتاق ضرر، طبیعتش دد کند \*\*\* بر خود و نفر، نهایتش بد کند

هشدار که این ودیعه را در روزی \*\*\* بی عیب و هدر، ببایدش رد کند

ص: 80

## زدن کودک

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

« مَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرِي مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حُسِيرَ مَغْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ » (1)؛ هر که به گونه یا چهره شخصی مسلمان سیلی زند، خداوند استخوان های او را در روز قیامت خرد کند و دست بسته محشور شود، تا آن که به جهنم در آید، مگر اینکه توبه کند.

چو کودک زنی به صورتش سیلی \*\*\* چنان که رخ شودش، زین عمل نیلی

چنان تقاص بری، خود ز عالم غیبی \*\*\* که هرگز نشود ترا چنین میلی

## ادب

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرمایند:

«اَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفِرْ لَكُمْ» (2)

فرزندان خویش را احترام کنید، و با آداب و روش پسندیده و نیکو را تربیت نمائید (که با این روش) آمرزیده می شوید .

قلب پاک نوجوان گردد چو ریش \*\*\* می کشد بیگانه آن را سوی خویش

پس اگر خواهی شود مجذوب تو \*\*\* کن مسخر با ادب او را به کیش

ص: 81

---

1- میزان الحکمه، ح11014.

2- مکارم الاخلاق ص 222

## عقل و ادب

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« أَنْمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ » (1)؛

براستی که شرف در عقل و ادب است، نه به مال و بزرگی نژاد.

شرف آدمی عقل است و مقامش به آب \*\*\* نه به هر مال و به هر قدر و بزرگی و حسب

گر بجوید بسری جمله شرف از دو اخیر \*\*\* خیری او را نبود در دو جهان این دو سبب

## بلند همت

امام علی علیه السلام می فرمایند:

« إِذَا خِفْتَ صَعُوبَةَ أَمْرٍ فَاصْعَبْ لَهُ يُدِلُّ لَكَ » (2)؛

وقتی از سختی کاری ترسیدی، دامن همت به کمر زن و تصمیم جدی برای انجام آن بگیر، خواهی دید چقدر آسان انجام شود.

گر شد عملی بهنزد تو مغسور (3) \*\*\* آن گونه که فکر تو کند محصور

همت چو کنی بر آن ره و منظور \*\*\* بینی که شود به پیش تو میسور

ص: 82

1- غررالحکم.

2- غررالحکم / 118.

3- دشوار، ضد میسور.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

« كَيْفَ يُدْعَى حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا » (1)؛

چگونه دعوی خدا دوستی میکند کسی که دوستی دنیا در دلش جا گرفته است.

علقه های مختلف را چاک می باید نمود \*\*\* با مصفی سجده ها برخاک می باید نمود

از برای آنکه دل گیرد صفا با یاد حق \*\*\* سینه از لوث تعلق پاک می باید نمود

## نماز شب

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ » (2)؛ کارهای نیک اثر کارهای بد را از بین می برد. فرمودند: « صَلَاةُ اللَّيْلِ تَذْهَبُ بِذُنُوبِ النَّهَارِ » (3)؛ نماز شب گناهان روز را از بین می برد.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

« صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ تَجْلِبُ الرِّزْقَ » (4)

نماز شب چهره را سفید کرده، آدمی را خوشبو نموده و سبب مزید روزی خواهد شد امام علی علیه السلام می فرمایند:

« السَّهْرُ رَوْضَةُ الْمُشْتَقِينَ » (5)؛ شب زنده داری، باغ مشتاقان (خدا) است.

خداوند اعلی چو یاری کند \*\*\* به هر عبد آلوده کاری کند

که آن بنده از شوق دیدار او \*\*\* به سوزد و شب زنده داری کند

ص: 83

1- مستدرک الوسائل، 1/12، 13463/4 .

2- هود(11)/114.

3- بحارالانوار، ج 87، ص 143.

4- بحارالانوار، ج 84، ص 149.

5- غرر، 666



## امر به معروف و نهی از منکر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«إذا أمتی توأكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فلتأذن بوقاع من الله تعالی» (1)؛ آن زمان که امت من، در امر به معروف و نهی از منکر سستی کنند و انجام این مهم را به یکدیگر حواله دهند، بدانند که به جنگ خدا رفته اند.

ای یار به تا کی، سر به لاکت کرده ای و دستی \*\*\* بر روی دست دیگری نهاده ای و هستی

غافل بر اینکه عده ای در این زمان و هستی \*\*\* با خود نماییها جسارت کرده اند و پستی

ص: 84

---

1- بحار.

شیطان همیشه در کمین انسان است تا او را از راه بدر کند، آن پلید ملعون برای رسیدن به مقصود، زرق و برق دنیا را جلوه می سازد و از طریق وهمیات و غضبیات و شهوات آدمی را می فریبد، پس کسی که ضعیف النفس و اسیر هوا و هوس است با شنیدن اولین صدای جرس ابلیس در قفس آن خبیث گرفتار می گردد، اما کسی که با نفس خود پیکار و ستیز نماید، می تواند خود را از هوا و هوس و دام آن خناس رهایی بخشد، لذا امام کاظم علیه السلام می فرماید:

« جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا » (1)؛ با نفس خود پیکار کن تا او را از هوس نجات دهی .

دیو ابلیس بنا کرده برایت قفسی \*\*\* می زند گاه گذاری به هوایت جرسی (2)

چون کنی پیروی از او به هوا و هوسی \*\*\* افتی در دام و همانا به خدایت نرسی

ص: 85

---

1- تحف العقول.

2- زنگ.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«فَارَزَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ مَلَكَ دَوَاعِيَ نَفْسِهِ» (1)؛ پیروزمند کسی است که بر هوای نفسش غالب شد و خواهش های نفسش را مالک گردید.

«خود» یعنی همان نفس، و انسان اگر «خود» را تزکیه و تهذیب و از هر آلودگی نفسانی پاک نکند، بسا در دام نفس خود گرفتار و همچون کسی شود که دیده اش بیند و دلش خواهد (از دل برود هر آنچه از دیده رود) یعنی دل بی تهذیب به سوی دیده بی بصیر و بینا حرکت کند و آنکه در دام هوا و هوس افتد از خدا و از خلقت خود که نطفه ای ناچیز است غافل شده و برای بدست آوردن کمالات بندگی، تقوا و تزکیه تحصیل نکرده و راه سعادت و رستگاری بر خویش مسدود نموده است.

آری که هوای خود، به هر سویی ول است \*\*\* از دیده رود بیرون و تقصیر دل است

پس آنکه رود دلش به سوی هوسی \*\*\* غافل شده از خدا که از خاک و گل است

ص: 86

قلب سلیم بهترین و برترین متاع برای عرضه به خدا و ورود به بهشت است و چون قلب سلطان وجود انسان است اصلاح آن مساوی با اصلاح انسان و اصلاح انسان نیز مساوی با اصلاح جامعه می باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا رَزَقَهُ قَلْبًا سَلِيمًا وَ خَلَقًا قَوِيمًا » (1)؛ هر گاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، دلی سالم و خویی نیکوروزی او کند.

و در جای دیگر، در وصیت به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند: دل جوان در حقیقت همچون زمین خالی و بایری است که هر تخمی در آن افکنده شود می پذیرد. از این رو پیش از آنکه دلت سخت شود و اندیشه ات مشغول و گرفتار شود، به تربیت تو مبادرت کردم. (2)

[ اما دل بیمار دلیست اسیر محبت دنیا و دلیست دچار شک و شرک و نفاق و دلیست ساقط و منحط از معنویت و جوارح را به گناه و بدی دستور می دهد. ]

عارفی شاگرد خود گفتا بله هرکه دل بر دلستان (3) سازد یله (4)

دلستان کاری کند از دلبری (5) \*\*\* بی گله، آید به سویش هروله (6)

ص: 87

---

1- غررالحکم (4112)

2- نهج البلاغه، (الکتاب 31)

3- دلربا، دلبر، ستاننده، اینجا منظور خداوند عزوجل می باشد.

4- رها، آزاد.

5- دلربایی - کسی که دیگری را فریفته و دلباخته خود کند. اینجا منظور عنایت خدا به سوی بنده است.

6- تند راه رفتن به اینجا منظور با شتاب و عشق غیرقابل وصف به سوی خدا حرکت کردن است.

برخی مانند گل با چهره متبسم و حقیقی و فداکاری بی حد خویش، روح و روان دیگران را شاد و سرزنده می کنند، اما بعد از مدتی که از آن نعم و آثار و برکات خدادادی بهره مند و اشباع شدند، عامل آن همه خوبی را فراموش کرده، علاوه بر آن که تشکر نمیکنند، خود را گرفته و فخر فروشی می کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه واله را می فرماید:

« انَّ اشکر النَّاسِ لِلَّهِ اشکرهم لِلنَّاسِ » (1)

شاکر ترین مردم نسبت به خدا، حق شناس ترین آنها نسبت به مردم است .

گل چهره بگرفته دل باز کند \*\*\* دل باز شود برای گل ناز کند

آنگونه که گل، از این عمل بر گلچین \*\*\* شکوایه برد، گلایه آغاز کند

ص: 88

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

